





باب دویم

در بیان تعلیم و ترتیب دسته و باطالیان است **تنبیه** اگرچه در قواعد نظامیه
فرنگستان تعلیم و ترتیب دسته را از تعلیمات باطالیان جدا و در ضمن باب دیگر
نوشته‌اند و در هنگام مطالعه قواعد و تعلیمات باطالیان اکثر اوقات
احتیاج بملاحظه قواعد دسته می‌افتد بجهة رفع این زحمت و اختصار مطلب
که خوشترین ترز تحریرات و بهترین وسیله تعلیم علوم نظامیه است باحضار
کوشیده هر هر قاعده را در ضمن یکباب بی تکرار و زیاده و نقصان بلفظ اندک
بیان میکنیم **تنبیه** بر قول جمیع مصنفین علوم نظامیه فرنگستان که معاصرند جمیع
حرکات قشون که بجهت مقاتله و مدافعه در کار است بواسطه باطالیان میشود
چون اکنون بمقتضای وقت در ایران ترتیب باطالیان معمول گشته و بجای آن
ترتیب فوج کرده‌اند بجهة اینکه از قول مصنفین کامل عصر بیرون نرفته باشیم ما نیز فوج را
باطالیان مینامیم و باز مراد از باطالیان همان فوج خواهد بود **درس اول**
در بیان ترتیب و ترکیب باطالیان است در حالت ایستادن **قاعده اول** حرکات

عبارت از ترتیب و تحریک سربازانست بمقتضای طرز جنگ و تحصیل وسیله بروز
نتیجه و قواعد کلیه علم نظام است و این جو بعینه کلام باطالیانست **دویم** ترتیب
و ترکیب اصلی نظام پیاده موقوف بکار بردن تفنگ است چه در حالت تیراندازی
و آتش و چه در نیزه پیش و بجهة بکار بردن تفنگ ناچار باید سرباز را بهیأت
صف مرتب نمود و صف عبارت از نگاه داشتن سرباز متعدد است بر یکخط
بطوریکه عرض آن خط کم باشد و از این ترکیب صف که عبارت از امتداد خط ترتیب
که سربازان بر آنخط ایستاده‌اند و با بر حرکات می‌پردازند بنابر مقتضای
مقام و ضرورت جنگ **سیم** پس اگر جمع کثیری بخواهند در یک آن جنگ نمایند
باید ایشان را پهلوی یکدیگر بر یکخط ترتیب داد تا بتوانند همه بیک مرتبه و در یک
آن جنگ نمود و این در وقتی است که بطوری پهلوی یکدیگر باشند که آرنج
هر یک بدیگری برسد و این هیأت و ترکیب قشون را صف می‌نامند و در
پشت سر این صف صف دیگری باید قرار داد که مساوی صف اول باشد
و هر یک از افراد این صف باید در پشت سر هر یک از افراد صف اول باشند

و این صف را صف دویم گویند و هر دو نفر را که محاذی یکدیگر ایستاده‌اند یک فیله گویند
که عبارت از قطار پیوسته باشد **چهارم** فاصلهٔ صف اول با صف دویم بطوری باشد
که تفنگ سربازان صف آخر در وقت تیراندازی بقدری که ممکن است از سربازان صف اول
بگذرد و بتوانند تفنگها را بسهولت بکار برند بطوری که گلوله با سربازان صف اول
نخورد و بواسطهٔ تجربه معین کرده‌اند که فاصله باید بقدر بیست و چهار بند انگشت باشد
از پاشنهٔ پای سرباز صف اول تا پاشنهٔ پای سرباز صف دیگر **پنجم** ترتیب صفوف
سربازان تا بسه صف میتوان نمود زیرا که اگر از سه بالاتر باشد تیراندازی متعذر خواهد
بود و در سه صف نیز باید صف اول زانوی خود را بر زمین گذارند پس جهت همه مصنفین
نظامیه عصری نویسند که بهترین ترتیب و ترکیب سپاه بر سه صف است چنانکه امروز
در ایران و در انگریز و در پروس وغیره متداول است **ششم** در جمیع قواعد نظامیه
فرنگستان در ترتیب صفوف سرباز چنان است که بلندقدترین سربازان را در
صف اول و وسطها را در صف سیم و قصیرترین را در صف دویم قرار داده‌اند و این
قاعده نه بجهة راحتی بودن ضرورت است بلکه برای آراستگی ظاهر وضع سپاه است پس بهتر

آنست که شجاع و دلیر و پرشوق‌ترین سربازان را در صف اول قرار دهند و کم کار
و کم جرأت‌ترین آنها را در صف دویم اندازه قامتش هرچه باشد در این صورت قوت
و استحکام صف سرباز بیشتر خواهد بود و غیرت سربازان قدیم بجهة اعتبار مکانشان
بجوشش خواهد آمد زیرا که هر مکانی که خطرش بیشتر احترام و توقیرش بیشتر خواهد بود
هفتم یک باطالیان را که بر صفهای متعدده مرتب شده باشد بجهة سهولت ورود بعمل آوردن
حرکات و بجهة نظام باطالیان و بعمل آوردن سربازان حرکات را موافق قاعده و
بجهة اینکه صاحب منصبان درست از عهدهٔ سرکشی باطالیان بتوانند برآیند بچند قسمت
منقسم نموده‌اند که هر یک از آن قسمتها را دسته مینامند **هشتم** در نظام عالیه
که باطالیان را بیشتر از شش دسته مرکب کرده‌اند مانند فرانسه و ایران وغیره مراد از
ترتیب دسته همان دسته را گرفته‌اند که محکوم بحکم صاحب منصب مخصوص است
برخلاف این در نظامهای دیگر که باطالیان را از شش دسته مرکب کرده‌اند مانند اطالیا
و یا از چهار دسته مانند پروس مراد از دسته یک گروه است پس دو دسته‌های فردوره
چون ربطی بیکدیگر وار دهند از قرار مزه که از رات بجیب شمارند این گیرا

باطالیان مینامند و قرار نمره و شماره دستهها چنانست که دسته راست را نمره
اول قرار دهند و بعد از آن بتدریج دویم و سیم تا دهم و هر دسته را نیز به دو
قسمت مساوی میکنند که آنها را اسید مینامند **نهم** در بعضی از قواعد نظامیه نوشته اند
که فرمانده دسته که عبارت از سلطان باشد باید در عقب مرکز دسته قرار گیرد باین
دلیل متمسک شده اند که در عقب صف بهتر میتواند احکام را بسربازان القا کند و غافل از
اینکه نباید ایشان در حالت تشیون فرمان بدهند مگر زمان آتش دسته در این
صورت در هنگام تشیون بودن باطالیان سلطانها بغیر از نظام دادن صف اول
که مایه درستی حرکت و با قاعده براه بردن سرباز و ملاحظه و دقت در قدمهای
ایشان و در مقاومت در مقابل دشمن بر پیش بردن سربازان و اشتغال آن کاری
دیگر ندارند و این چیزها هم با بودن در عقب صف برآورده نمی آید و میسر نمیشود
زیرا که چون در عقب صف باشند از نظر سربازان محجوب خواهند بود
بلکه سربازان بجهت اینکه سر ایشان میشوند و ایشان نیز در عقب سربازان
مخفی میشوند قوت قلبشان کاسته بجای اینکه غیرت سرباز را بهیجان آورند و بجنگ

بازدارند مایه کاهش جرات و بیم و وحشت آنها میگردند پس فرمانده دستهها
برای اینکه مایه قوت قلب سربازان شوند و متوجه نظم و مراقب حسن عمل ایشان
باشند لازم است که پیوسته در برابر نظر سربازان باشند و اگر ممکن بود که
جای ایشان در پیش روی دسته باشد بهتر بود ولی بجهت اینکه نظام صف
بواسطه بودن ایشان در برابر صف بدنام میشود پسندیده نیست پس بهتر آنست
که در یکی از جوانب دسته در صف اول باشند چنانکه در نظام فرانسه
و نپل و پیه من و سوئیس و بلجیکا دیگر همین است و یک حسن بودن سلطانها در اول
دسته در صف اول آن است که چون بخواهند باطالیانها را از جهات تشیونی بجهات
ستون آورند بسهولت و زودی از سر دسته بمرکز می توانند آمد تا در حالت حرکت
مراقب نظم سرباز باشند بر خلاف این اگر در عقب صف باشند بواسطه بعد
مسافت دیرتر بمرکز دسته میرسند و بطوریکه باید ملاحظه نیک و بد سرباز
نمیتوانند شد **دهم** فرمانده یک دسته را سلطان مینامند که جای او در دست
راست دسته در صف اول است و نایب اول فرمانده [illegible] است و هنگامیکه

ستون از رسد بسته شود و جای او در دسته در حالت تشتیوان در عقب
صف دویم بفاصله دو قدم در مرکز رسد دویم است و جای نایب دویم بفاصله دو قدم
در عقب صف دویم در مرکز رسد اول است و جای یک زاده بر خطی که نایب
اول و دویم ایستاده اند بفاصله دو قدم در طرف چپ نایب اول است و اول
عدد وکیل که عبارت از دو نماینده باشد در هر دسته که بودن ایشان لازم است دو
نفر است که یکی را وکیل دست راست و دیگری را وکیل دست چپ مینامند و جای وکیل
دست چپ نسبت بجای وکیل راست معتبر و تمام تر است زیرا که در جمیع حرکات
ستون که دست راست پیش باشد و غالبا چنین است و نادر اتفاق می افتد
که دست چپ پیش باشد و نظام گرفتن و مراعات فاصله و برپا نمودن بعهده
وکیلهای دست چپ است و جای وکیل چپ بر خطی که افسر دویم ایستاده اند
در آخر دسته در عقب صف دویم بفاصله دو قدم در پشت سر فیل دویم از
دست چپ است که عبارت از جعبه رشته باشد و جای وکیل راست در پشت
سر سلطان دار در صف دویم است و اگر غیر از دو وکیل مزبور وکیل دیگر در جوقه دیگر

مالم

باشد و وکیل دیگر بجهه دست راست رسد اول و دست راست رسد دویم باید معین شود
که در حالت ستون از رسد در دست راست رسدها باشد در آنحال وکیل راست
دسته بدست چپ رسد اول میرود و بجهت نظام و فاصله و در غیر ستون رسد
جای این دو وکیل مزبور در عقب صف دویم بفاصله دو قدم پشت سر فیل دویم رسد اول
و دویم میباشد و این ترکیب و ترتیب و دسته بندی بموافق قول کپیتان ترک
نایبان است که در خصوص ترتیب قشون که بر دو صف است نوشته و گفته است
که اگر نظام بر دو صف باشد کمتر زیرا که بعبارت اخری سر فیلی نمیخواهند بعضی متعهد
کنندگان رشته‌ها و فیلها باید بر مضاعف باشند و سر فیل صاحب منصبان را
میگویند که در عقب صف دویم ایستاده اند که ایشان مامور بنظم دسته و تصدیق
نزدیک نمودن فیلها با جعبه‌ها میباشند وقتی که برباز قطار میرود و مامور مراعات
فاصله صفها میباشند و وقتیکه طابلیان حرکت به پیش میکنند و در وقتیکه
طابلیان تشتیوان بسته باشند جمیع صاحب منصبان و وکیل در جوقه گان که در
عقب صف دویم میباشند باید بفاصله دو قدم از صف دویم بر یک خط مستقیم

نظام گیرند و نگذارند که سربازان با یکدیگر گفتگو نمایند و مراقب نظم
و مواظب مشق و حرکات و مترصد بعمل آوردن حرکتی باشند که فرمانده
فرمان خواهد داد و سلطان هر روزی که دسته خود را بجهة مشق یا امری دیگر حاضر
باش میکند باید از دست راست دسته گرفته تا به آخر نفرات صف اول
دسته را بشمارد بطوریکه خود سربازان بشمارند تا هر یک ایشان بدانند
که در فیل چندم است تا در نظام دادن صف بعد آن فیل خوانده پیش و پس
نمایند و همچنین باید فیلهای دستها که عبارت از دو سرباز است که در پشت سر یکدیگر
واقعند بطاق و جفت قسمت نمایند بطوریکه از دست راست دسته دو نفر سرباز صف اول
دویم را طاق و فیل دویم را جفت و سیم را طاق و چهارم را جفت و همچنین الی آخر
بشمارند بطوریکه خود سربازان بشمارند تا ملکه نمایند و حرکت چهار بچهار سهولت
دست دهد یازدهم چون دو دسته را مرکب نمایند از آن گروهان خوانند بطوریکه دسته
دویم را گروهان اول خوانند و سیم و چهارم را گروهان دویم و قس علیهذا فرمانده
هر گروهان باید قدیمترین سلطان آن دو دسته باشد در این صورت وکیل راست

اول

گروهان وکیل راست دستهای راست شود و وکیل چپ گروهان وکیل چپ
دستهای چپ دوازدهم پنج دسته طرف راست را دستهای جانب راست
و پنج دسته طرف چپ دستهای جانب چپ می نامند سیزدهم بیدق دار هر فوج
باید منصب نایب دویم داشته باشد زیرا که در نظر جمیع اهل نظام احترام
بیدق محقق شود که این علامت نشانه بسیار عزیز و محترمی است که حامل آن باید
صاحب منصب و شمشیر بند باشد و جای آن در مرکز فوج است و پنج نفر دیگر و
سرجوقه باید قراول بیدق باشند و جای ایشان از قراریست که ذکر میشود
یکی در جانب راست و یکی در جانب چپ و سه نفر در پشت سر باید باشند و
ناپلیان قراول و مستحفظ بیدق را بمرتبه لازم میدانست و غیر از نایب دویم
که بیدق دار بود و او را حامل عقاب میگفتند دو نفر دیگر شجاع و دیده ترین
از سربازان فوج انتخاب کرده آنها را جوان حامل عقاب نامیده
بود که ایشان دو طپانچه در کمر و یک نیزه بدست داشتند یکی در جانب راست
و دیگری جانب چپ آن بیدق دار می ایستادند و سه نفر وکیل هم در پشت سر آنها

در صف دویم بودند **چهاردهم** در حرکات اغلب اوقات لازم می‌شود که خط استقامت را
معین نمایند بجهت نظام دادن حرکت باطالیان به پیش و بجهت چیزهای دیگر پس
بجهت این خط چند نماینده کلی لازم است و بجهت اینکه نیک مرئی باشند لازم است
که هر یک از ایشان بیدق کوچکی در دست داشته باشند و اینها را نمایندگان
کلی گویند اگرچه بجهت معین نمودن یک خط مستقیم دو نقطه کافیست لکن
در وقتی که نظام مرکز باشد از تشخیص نقطه ثالثی که نقطه وسط باشد ناگزیر است
که نظام از آن نقطه وسط گرفته بجوانب منتهی شود پس درین صورت سه نماینده
کلی در سر باطالیان لازم است لکن بجهة اینکه عسرتی در کار بجهت کثرت نماینده روی
ندهد نماینده نقطه وسط را بیدق باطالیان کفایت می‌کند دیگر حاجت بتعیین
نماینده دیگر نیست لهذا دو نماینده کلی در باطالیان باید باشند که یکی از جانب
راست و دیگری در جانب چپ باطالیان باشد **پانزدهم** بیدقهای کوچک نمایندگان
کلی باید در رنگ تفاوتی از هم داشته باشد تا در حرکت افواج یا صفوف
جانب راست و چپ صف در کمال روشنی و وضوح باشد پس لابد است امتیاز

بیدق

بیدق نماینده راست را سرخ و چپ را سبز و از سفید سیم و شغل نمایندگان کلی را
باید بعهده دو نفر از پر مشق و با هوش و کاردان ترین وکیلهای باطالیان مفوض
نمود و جای نماینده راست در دست راست باطالیان است در عقب صف دویم
بفاصله دو قدم و نماینده چپ در دست چپ باطالیان در عقب صف دویم از دست
چپ بفاصله دو قدم **شانزدهم** در هر باطالیان یک نفر اجودان لازم است که
باید شمشیر بند و از جنس صاحب منصبان کوچک فوج قابل‌تر و پرکارتر
و زیرک‌تر باشد که نظام دادن صف و تعیین نمایندگان در جمیع حرکات
و ملاحظه سمت در وقت حرکت و راه رفتن باطالیان و طراحی حرکات بعهده
اوست و درین موارد اگر نقصی رو دهد در نزد فرمانده فوج او مورد مؤاخذه خواهد بود
و وکیلباشی فوج هم در خدمات مزبوره با او شریک است و جای اجودان در
باطالیان در حالت دشتیوان در مرکز جانب راست باطالیان در عقب صف
دویم بفاصله هشت قدم است و جای وکیلباشی در مرکز جانب چپ باطالیان در عقب
صف دویم بفاصله هشت قدم است **هفدهم** سر ستون که عبارت از تردار

وطبال و شیپورچی و مزکانچی باشد در عقب صف دویم بفاصله ده قدم در مرکز
باطالیان جا دارند و میتوانند که جای ایشان باشند وقت سلام در دست راست
باطالیان باشد ولی بدلایل مفصله ذیل متعذر است اولا چون در مرکز باشند صدای
طبل و شیپور و مزکان بخوبی بهمه باطالیان میرسد ثانیا موافق قاعده که در
خط دشمن توان کسانی را باز دارند که از جنگ عاجز باشند ثالثا فاصله که در
میان دو باطالیان میگذارند بجهت تقاضای حرکت و آنرا نیز باید بقدری گرفت
شود پس درست نیست که فاصله میان باطالیانها را زیاد بگذارند و آن باعث
بعید در هنگام جنگ خالی از آتش باشد پس درین صورت باید فاصله را
زیاد بگذارند که بجمیع سرستون جا بشود و بقدر تقاضای حرکت هم فاصله باشد
پس چیزی که ذکر شد لازم می آید باید در همان فاصله که بجهت حرکت لازم است
قرار دهند پس حرکت دست نمیدهد لاجرم باید جای آن در مرکز باطالیان در عقب
صف دویم باشد چنانچه ذکر شد **بجدهم** فرمانده باطالیان بجهت اینکه
آواز اش بهمه باطالیان برسد و درست بتواند مراقب نظم و حرکات باطالیان

بشو

بشود باید سواره باشد و در مرکز باطالیان بفاصله بیست قدم در عقب صف دویم
بایستد و در هنگام مشق مختار است در هر جا که بودنش لازم است در آنجا باشد
لکن در حرکت صفوف و افواج در جای مزبور که مقام مخصوص اوست باید باشد اگر
در فوج دو یاور باشد جای یاور اول بر دست راست در عقب فرمانده باطالیان
بفاصله یک قدم است و جای یاور دویم در طرف چپ بنحو مزبور است و اگر یک نفر
در دست چپ در عقب فرمانده بفاصله یک قدم است **نوزدهم** چون باطالیان
بهیأت مزبوره مرتب شد در کمال سهولت میتوانند در مقابل تیراندازی دشمن
تیراندازی نماید و با نیزه پیش بمقابله دشمن بپردازد و درین صورت جمیع لوازم
استحکام و سادگی و درو دست دادن حرکات جمع است و بسهولت میتوانند
عرض صف را زیاد و کم نمایند و ترکیب و هیأت اولی را که عبارت از صف تنگ
عرض باشد بر زند و بی واسطه حرکات تغییر دهند **بیستم** ترتیب باطالیان از حالت
سلام در مقام سلام در حالت و هیأت باطالیان تغییرات چندی بطوریکه
مذکور میگردد مثلا فرمانده باطالیان باید در مرکز باطالیان در پیش روی صف اول

بفاصله شش قدم بایستند واجودان در دست راست دسته اول بفاصله یک قدم
وطبال ونیزن در دست راست طبالیان در محاذی صف اول بفاصله چهار قدم
ونرکانچی ها درجانب راست طبالان وشیپورچی ها وتبردارها درجانب راست نرکانچی ها
بر دو صف باید مرتب شوند

۲۰۳

ترتیب طبالیان بنیابت ستون از اهالی ستون دسته‌ها یا گروهها نیز باید از پشت سر
یکدیگر ترتیب داد وسلطان باید در پیش مرکز وکیلهای دست راست وچپ دسته از
راست وچپ دسته یا گروهان باشند وجای اجودان در سمتی که سمت نظام است
خواه راست باشد وخواه چپ بر خطی است که نماینده دسته یا گروهان اول
ایستاده است بفاصله دو قدم وجای وکیلباشی در سمتی که اجودان ایستاده بر خطی است
که نماینده دسته یا گروهان آخر ایستاده بفاصله مزبوره وجای تبرداران در
سر ستون است که عبارت از پیش روی دسته یا گروهان پیش باشد وجای
طبالان ونرکانچیان وشیپورچیان در سمت دیگر ستون که سمت نظام است

برخط دسته پنجم بفاصله ده قدم است و در ستون گروهان برخط گروهان
مرکز است بفاصله مزبوره **۲.۴** فرمانده فوج در حالت ستون جای معین ندارد
بلکه در هر جا که لازم باشد و باید سرکشی نماید میرود لیکن وقتیکه ستون از افواج منعقده
بسته شده باشد جای فرمانده فوج در سمت نظام بفاصله سه قدم برخط
مرکز باطالیان است و اگر صاحب منصبی بزرگ دیگری هم در فوج باشد مثل امیر
چنانچه در نظام ایران هست جای او را سرهنگ فوج در هر جائی که وجودش لازم دارد
معین میکند **۲.۵** در وقت دفیله که عبارت از گذشتن قشون است از نظر بزرگ
باید در ستون پیش از همه سرداران باشند بعد از آنها طبالان و شیپورچیان و سرنگچیان
بعد از آن فرمانده فوج و اگر یاور نیز باشد بفاصله یکقدم در پشت سرهنگ
در جانب چپ باید باشد بعد از آن ستون بحالت مزبوره باید بگذرد **۲.۶**
اگر در وقت دفیله و گذشتن قشون از نظر بزرگ سمت نظام بطرفی که بزرگ ایستاده
نباشد باید قبل از رسیدن فوج بمحاذی بزرگ مزبور بستون خبر دهند که سمت
نظام گیرند تا در هنگام گذشتن ستون نمایندگان دستها یا گروهانها در محاذی

یکدیگر باشند همینکه از نظر بزرگ گذشته باز بسمت نظام همان سمت اول را قرار
دهند و طبالان و شیپورچیان و سرنگچیان فوج پیش از آنکه بمحاذی بزرگ برسند
باید منحرفا بسمت مقابل مکانی که آن بزرگ ایستاده است بروند و در روبروی آن
بزرگ ایستاده بزنند تا فوج از نظر بگذرد و همینکه گذشت به تعقیب رفته در جای معین خود
بر ترتیب سرهنگ و یاور فوج نیز باید ده قدم مانده بجائیکه پادشاه ایستاده است بهمه
با شمشیر تعظیم نمایند و در دفعه تعظیم شمشیر را سر از زیر نگاه داشت تا ده قدم بگذرند بعد از آن
شمشیر را بلند نماید و اگر بجای پادشاه بزرگ دیگری باشد صاحب منصبان مزبوره هم بهمه
با شمشیر تعظیم نمایند و طبالها که در پیش روی مرکز دسته یا گروهان هستند باید شمشیر را
بنهجی که در باب اول در نمره دویست و پنجم ذکر شده است در برابر سینه بدارند
و بیدق دار نیز باید سه مرتبه با بیدق تعظیم نموده در مرتبه سیم بیدق را بلند کند تا
ده قدم از حضور پادشاه بگذرد چنانچه در باب اول در نمره دویست و سیم ذکر شده است

فصل دویم در بیان ملاحظات دفعه و قواعد کلیه چند در حرکات نظامیه

درس اول در بیان قواعد فرامین **۲.۷** فرامین باید بقدر مقدور واضح

و مختصر باشد زیرا که حسن نتیجه حرکت معلق بطرز فرمان است اگر فرمان بطوری
داده شود که در کمال وضوح آنچه باید بعمل آید از آن مفهوم شود هر آینه حرکت بدرستی
حاصل خواهد شد بر خلاف این اگر فرمان واضح نباشد و مبهم و درهم باشد بطوریکه
از آن حاصل حرکت مستفاد نشود بدیهی است که حرکت بطوریکه باید تمیز نخواهد شد

۲۸ پس بجهة اینکه بدرستی مقصودی که از فرامین در حصول نتیجه حرکت است بعمل
آید باید فرامین را بدو قسمت نمود که یکی اخبار و دیگری احکام باشد پس از قسمت اول
فرامین نتیجه حرکتی که منظور است معلوم میشود و باید آنرا بطور طبیعی تلفظ نمود و از
قسمت دویم مراد تعیین زمانی است که باید حرکت معمول شود و آنرا باید در کمال
سرعت و کوتاهی تلفظ نمود تا در آنوقت حرکتی که مقصود است بعمل آید ۲۹
لاجرم در جمیع حرکات نظامیه که با طبل و شیپور باشد و بخواهند فرمان دهند
فرمانده فوج باید قبل از فرمان دادن صدای طبل و شیپور را باشاره شمشیر خاموش
کنند پس درین صورت باید نظر طبالباشی همیشه بر دست فرمانده فوج باشد
تا در اشاره شمشیر آن شروع بزدن طبل و شیپور یا خاموش کردن آنها نمایند همینکه

صدای

صدای طبل و شیپور خاموش شد آنگاه فرمانده فرمان دهد و فرمان بطوری که باید
مسموع گردد و بر همه فوج برسد درس ۵ در بیان قاعده اتصال سربازان
بیکدیگر و صف آرائی ۳۰ برای اینکه صف آرائی بسهولت میسر شود و درست بعمل
آید باید سربازان را در اتصال بیکدیگر بطوری عادت داد که آرنج هر یک
بدون رنج با آرنج دیگری وصل شود و همه فوج ها گروهان و دسته رو بیک جهت
و بخط مستقیم ایستاده باشد و بدینواسطه صف آرائی بدرستی دست میدهد
که در جنگ نهایت لزوم را دارد و این قاعده ایست که ابدا تغییر پذیر نیست
که باید هر سربازی به لامسه احساس سرباز پهلوی خود را بکند بطوری که در حین حرکت
نباید از یکدیگر منفصل شوند و نه از شدت اتصال خود را بمشقت انداخته
حرکتی را که بواسطه آزادی و آسوده بودن کسب از دست میدهد مغشوش و درهم
نمایند پس حسن نتیجه مشق تفنگ و حرکات منوط و مربوط بطرز اتصال
سربازان بیکدیگر لهذا باید کمال دقت را در این باب نمود که سربازان
در صف بی زحمت یک دیگر متصل شوند

درس سیم در بیان ملاحظه‌ها و مرش است ۳۱ بجهة برابر بودن حرکت
لازم است که حرکت سربازان متفقاً از یکجا باشد لهذا پای چپ را اشعار
کرده مقدم داشته‌اند برابر بودن پای سربازان کمال ضرورت را دارد تا
فاصله صفها و نیمها از درست نرود و همه باهم در زمان معین مسافت معینه را طی نمایند
و سرباز باید همیشه آهنگ پا را موافق بر اندازه قدمی که باشد منظور دارد و این
آهنگ و اندازه بواسطه صدای آلات حرب بازهای نظامیه معلوم و معین میشود
و باید چنان عادت بآن آهنگ و اندازه نمایند که بدون اندیشه سربازها لا
فربوده نیز مراعات همان آهنگ و اندازه را می‌کنند با نجهة باید در هنگام مشق گاهی
بجهة اشعار آهنگ و اندازه پا ساز و آلات طنبور را که عبارت از طبل و شیپور
و غیره باشد نزنند گاهی بزنند مثلاً وقتی که سربازان آهنگ و اندازه قدم را
گم کنند بزنند و چنین درست بزنند تا سربازان چنان عادت کنند و بودن
و نبودن آن فرقی نداشته باشد ۳۲ قدم آهسته مرش قدم تعلیم است که بجهة
آموختن طرز پا گذاشتن سربازهای جدید که چگونه باید باشد معمول میداشته‌اند و این قدم را

اولا

در حرکات نباید متداول نمود زیرا که مایه تعطیل و تعویق میشود بلکه باید همیشه قدم
زود مرش را معمول داشت ۳۳ امر مرش را امر ضروری و بسیار اهم و عمده باید
شمرد که خوبی و درستی مرش لشکر مایه مهابت آن و موجب هراس دشمن و مساعدت
فتح میگردد زیرا که بواسطه خوبی و درستی مرش لشکر نظام میگیرد و حرکات آن آراستگی
حاصل میشود در این باب مازگال اباسون که مخترع آهنگ و اندازه قدم در نظام است
گفته است که فتح در قدمهای سربازان مضمر است پس در این صورت این امر را
باید بسیار عمده و ضروری شمرده کمال دقت در تعلیم آن بعمل آورد اولا در میدان
مشق بعد از آن در راه‌ها بعد از آن در زمین ناهموار بعد از آن در زمین مزروع
۳۴ بواسطه آهنگ و اندازه قدم رفع اغتشاش نظام فوج میشود
و بواسطه همین تمامی فوج مانند شخص واحد حرکت مینمایند چنین قدم جمیع لشکر
برابر شد از ضرب قدم ایشان زمین میلرزد و همین قلوب دشمنان را بیم
و اضطراب میرساند لشکری که بخواهند بر دیگری حمله نمایند پس از آنکه مراعات
آهنگ و اندازه پا را نمودند یک مرتبه در آن واحد با جمیع نقاط صف خود

با صف دشمن رسیده الت حرب خود را بکار بیندازند ۳۵ تقصیر از ادوات

عدم مراعات آهنگ اندازه پا معفو بلکه لازم است مثلاً وقتی که به تعجیل باید از مضایقی

تنگ عبور کرد یا در وقتی که تعاقب از دشمن باید خود را بنقطه مساعد و ملائمی رسانید یا وقتی که بخواهند

پیش دستی کرده در جائی که دشمن در پیش است تشتیوال بسته شروع به تیراندازی کنند

یا وقتی که بخواهند غفلتاً از یک پهلوی لشکر دشمن حمله نمایند و امثال اینها در هر موارد

باید در کمال سرعت و تعجیل حرکت را بعمل آورد بلکه بقدمی که قریب بتقدم دویدن باشد

لیکن در کمال وقت که بقدر مقدور مراعات نظام را نموده باشد تا با یکدیگر مخلوط

نشوند و شیرازه حرکت از هم نپاشد درین مقامات جمیع نکات نظام و

حرکات را باید ملاحظه کرد مگر آهنگ و اندازه قدم و همچنین باید قدمها را تغییر

کنند بطوریکه نه از یکدیگر عقب مانند و نه پیش از صف خارج شوند

درس چهارم در بیان ملاحظاتیست که در مشق تفنگ می‌شود ۳۶ ژنرال

راکلور که یکی از معتبرین ضباط و یکی از دانایان فن نظام و از سرداران مشهور

فرانسه است چنین میگوید که حرکات و اوقات را در کار بردن مشق تفنگ بیهوده صرف

و خالی از نفع است باید موقوف نموده و از میان برداشت و در مقام تعلیم و مشق باید

دو چیز را ملاحظه نموده وقت تمام در آن دو چیز کرد اولاً درستی حرکت ثانیاً سرعت آن

یا حرکت و کار بردن تفنگ بدرستی و زودی دست و باید در مشق تفنگ حرکاتی

که در حقیقت نباشد بیجا است بی‌حاصل است بلکه باید نهایت اهتمام و دقت را در امر مشق

تفنگ پر کردن تفنگ و نیک انداختن آن و در نیزه پیش نمودن زیرا که این سه

چیز در جمیع حرکات تفنگ بکار میخورد و با ثمرات اما سایر حرکات نیز لازم است

محض برای اینکه بواسطه آن حرکات این سه چیز حاصل شود پس مقصود کلی از مشق تفنگ

در حقیقت آن سه چیز است ۳۷ و در هر حرکتی که باید تفنگ را از یک پهلو به پهلوی

دیگر برده باید بقدر مقدور از نزدیک بدن باشد زیرا که اگر قدری دورتر از بدن

ببرند تفنگ ها از صف حریم بیرون از صف ها بیرون میخورد ۳۸ تجربه حاصل شده که حرکت

تمام تفنگ حرکات متعدده باید بعمل آورد تا آن حرکت تمام حاصل شود مثلاً به شق تفنگ

بیک حرکت تمام است و لیکن به سه حرکت حاصل میشود پس برای اینکه حرکت بدرستی تعلیم شود

و سربازان عادت بدرستی آن کنند باید در آموختن آن حرکت را تقسیم بفقره

فرز را بیاموزند و هر قسمت را بعد چنان کنند که سربازان خود شمارند مثلاً
در قسمت اول یک و در دویم دو و در سیم سه و همچنین بدین سیاق سربازان عادت
می کنند بملاحظه کردن وقت فرجه که در میان یک جزء با جزء دیگر
حرکت باید باشد و نتیجه این عادت آنست که چنین بخواهند بدون سهو و اشتباه
آنحرکت را که یک فرمان بعمل آرند همه با هم بدون شماره ملاحظه همان وقت
و فرجه را مینمایند و حرکت بدرستی حاصل میشود ۳۹ مشق تفنگ که در عرض یک وقت
یکی با وقت و حرکت و دیگری با عمل طریق اول آنست که هر جزء و حرکت که در
بعمل می آید موقوف بفرمان جداگانه فرمانده باشد مثلاً در بدوش تفنگ که این حرکت
مرکب از دو قسمت که دو جزء باشد وقت و جزء اول را باید سربازان بعد از گفتن فرمانده
بعمل آورند بشماره خودشان که یک بگویند و وقت یا جزء ثانی بعمل نمی آید مگر
وقتی که فرمانده دو بگوید و فرمانده فرمان دو را باید وقتی بدهد که جزء اول را در
کمال دقت ملاحظه کرده و تصحیح کند پس از آن فرمان دو بدهد و سربازان نیز بعد از
شنیدن دو باید مکرر نمایند و حرکت را بعمل آورند طریق ثانی که عبارت از مشق

تفنگ

تفنگ با عمل باشد آنست که هر دو وقت یا دو جزء و حرکت بیک فرمان فرمانده بعمل
آید و سربازان خود بخود آهسته اوقات آنحرکت را بشمارند ۴۰ هر جزء از حرکت باید
در کمال قوت و سرعت و چابکی بعمل آید در این صورت حرکت جمیع سربازان مثل
حرکت واحد شده ایشانرا در نظرها مهیب و مرغوب مینماید

درس پنجم

در بیان ملاحظات چندی که در پر کردن و انداختن تفنگ است ۴۱ بجهة اینکه
بسهولت سربازان جدید بیاموزند در جمیع قواعد نظامیه فرنگستان پر کردن تفنگ
به طریق قرار داده اند چنانکه در باب اول از نمره [illegible] نوشته شده است که باید
هر یک از اقسام [illegible] را جداگانه مشق داد عمده آن است که سربازان جدید فارغ
ریختن بیتقاق و فشنگ گذاشتن به لوله و سنبه زدن را نیک بیاموزند پس از آنکه
سربازان این [illegible] را بخوبی آموخته شدند که عمده و اصل همین [illegible] ضربات آتش است
بفرمان زود پر کردن تفنگ مشق نمود و حرکت را بدرستی بعمل آورد ۴۲ باید دانست که
سربازان یک فوج در آتش در صف اگر مراعات اتحاد و برابری حرکت نمایند
خلاف است زیرا که در این صورت باید کسی که چالاک دست تر از دیگری است در پر کردن

معطل شود و ملاحظه حرکت سربازان دیگر کند پس بدیهی است که در جنگ هر کس
تفنگ خود را زودتر پر کند زودتر تیر می اندازد و این در جنگ عین مقصود است و اگر
میدان مشق بجهة نمایش این اتحاد و برابری را حرکت را منظور کنند خطای محض
و از راه صواب بیراه است زیرا که در میدان مشق پس از آنکه سربازان عادت باتحاد
و برابری حرکت کردند لامحاله حرکت کسانی که چابکترند با دیگران برابر خواهد بود
و در میدان جنگ نیز بمقتضای عادت حرکت خواهند کرد و این محض خلاف بلکه عین
خطر است ۴۳ پس از آموختن آداب پر کردن تفنگ آداب انداختن آنرا
باید آموخت که آن نیز بر دو قسم است یکی آتش جمعیت که متعلق بفوجهاست
و دیگری آتش فرد و دلخواه که عبارت از آتش هر صف باشد ۴۴ آتش
جمع که بسته بفوجهاست عبارت از آتش طالیان و جوانب و گروهان
و دستهاست و باید کمال دقت را کرد و بطوری فرمان آتش را داد که پیش روی
دشمنان آنی خالی از آتش نماند مثلاً آتش طالیان را باید فرمان داد مگر در وقتیکه
صف مرکب از افواج متعدده باشد وقتی که صف مشتمل بر افواج متعدده شد اولاً

فوجها

فوجهای طاق شروع با آتش طالیان میکنند و فوجهای جفت تا تفنگ فوجهای
طاق پر نشود نباید شروع با آتش نمایند در این صورت بواسطه موازنه و مقابله فوجهای
طاق با فوجهای جفت آتش پی در پی مرتب شود و پیش روی دشمنان هرگز خالی از آتش
نماند وقتی که بخواهند تیر اندازی موقوف شود فرمانده بصدای طبل و شیپور اعلام
میکند و باید فرمانده وقت کند که پس از پر شدن تفنگ سربازان اخبار
عدم تیر اندازی نماید زیرا که در جنگ نباید هرگز تفنگ سرباز خالی باشد ۴۵
آتش جوانب نیز بقاعده مزبوره است باید موازنه آتش نمایند مثلاً جانب راست
با طالیان شروع با آتش میکند و جانب چپ طالیان تا تفنگهای جانب راست
پر نشود نباید شروع با آتش کند ۴۶ آتش گروهان و دسته نیز بدین قاعده
است باید گروهان ها یا دستههای راست شروع با آتش نمایند تا تفنگ ایشان
پر نشود دستهای چپ نباید شروع نمایند ۴۷ این قسم آتش که عبارت از
آتش جمع باشد اگر چه در نظر مردم جلوه اش بیشتر است و بهتر می شمارند زیرا
که صدای آتش جمع مانند صدای یک تفنگ مینماید لکن بتجربه محقق شده است که در

جنگ بهیچ وجه این برابری و اتحاد آتش میسر نمی‌شود و چندان بکار نمی‌خورد اگرچه
در بعضی موارد لازم است صدای توپ و غرش طبل و کوس و فریاد زخم داران
و انین کشتگان و اضطراب جنگ آوران و مقابله دشمنان سربازان را
هوش و حواس نمیگذارد تا مراعات اتحاد و برابری آتش نمایند و اگر با همه اینها
باز مراعات نمایند ضرورت آن چیست و بچکار می‌خورد بلکه در تیراندازی با فرمان
کشته و زخم دار دشمنان کمتر میشود زیرا که سربازانی که چابک ترند باید مراعات
دیگران کنند و معطل بمانند ۴۹ آتش هر صف بهتر و در جنگ معمول است
و ناپلیان میگوید که جمیع اقسام آتش و تیراندازی در جنگ منتهی و مبدل
باتش هر صف میشود زیرا که اگرچه در مقام جنگ فرمانده فرمان آتش با باطالیان
یا دسته وغیره میدهد لکن بجهات چندی که ذکر شد آتش برابر نخواهد شد و
در حقیقت مانند آتش هر صف میشود در آتش هر صف سربازان بطور دلخواه تیر
اندازی مینمایند و بهتر نشانه میکنند و با آسودگی می‌اندازند و هر کدام چابک
ترند زیادتر می‌اندازند و کمتر تیر بهدر میرود و تیرها کارگر میشود لیکن باید سربازان را

بنیک

بنیک عادت بدهند که در اخبار پس خواه با طبل باشد و خواه با شیپور تفنگ را
خالی نگذارد بلکه پر کرده بدوش تفنگ نمایند **درس ششم** در بیان ملاحظات
چندیست در خصوص فاصله و سمت ۵۰ ملاحظه و نگاه داشتن فاصله در حالت
حرکت یکی از امور معظم است کمال دقت را در این باب باید نمود هر قسمی از ستون خواه
گروهان باشد و خواه دسته اگر فاصله را که در اول قرار داده بودند در حالت
حرکت نیز همان درستی ملاحظه و حفظ کنند در حالتی که از دشمن حمله ناگاهی رو دهد با
و سرعت میتوانند تشتیوان بسته بمقابله ورود آنچه میبرازند پس باطالیان در
حالت حرکت خواه با قطار باشد و خواه با ستون باید بقدر مسافت خط تشتیوان
فاصله بدارند مثلاً یک باطالیان در حالت تشتیوان هر قدر زمین را مشغول گرفته باشد
در حالت ستون نیز باید همان مسافت را ملاحظه نموده فاصله بگیرند تا اگر بخواهند
تشتیوان ببندند بیک فرمان و بیک حرکت با نظام تمام صف آراسته شود بر خلاف
این اگر فاصله زیاده از طول خط تشتیوان باشد اگر فرمانده بخواهد باطالیان را از
حالت ستون بحالت تشتیوان آورد همینکه هر ستون بنقطه معینه رسید

[illegible]

فرمان بدهد و آخر ستون هنوز شعله که باید برسد نرسیده باشد و نتیجه تصحیح این خطا باید

معطل شد تا همه باطالیان بهم متصل شوند اگر در کمال حمله غفلتاً از دشمن رسیده فوج

البته از هم متفرق خواهد شد اگر فاصله کمتر باشد ضرری کمتر است مثلاً در حالت مارش ستون

اگر فاصله کم باشد و بخواهند تشیلون ببندند اگر بقدر همه دسته‌ها یا گروهان فاصله داشته باشد

نفری در عقب صف بماند که وجود آنها نیز نتیجه عمل و پرستاری زخمداران یا گرفتن جای کشتگان را

۵۰ قاعده کلیه در خصوص سمت نظام چنانست که اگر ستون دست راست پیش انداخته

شده باشد که عبارت از ستونیست که دسته اول آن پیش باشد نظام ستون از چپ است

و آنرا سمت نظام گویند و اگر ستون دست چپ پیش انداخته شده باشد که عبارت

از ستونیست که دسته آخر آن پیش باشد نظام ستون از راست است و آنرا

سمت نظام گویند و دلیل آن اینست که چون ستون دست راست پیش باشد

و بخواهند دشتیبان ببندند باید نفرات و حرکت بجانب دشتیبان باشد لهذا باید

نظام از چپ باشد تا در حالت دشتیبان نظام صف درست باشد و در

ستون دست چپ پیش بر خلاف این اگر خواهند تشیلون ببندند باید

بفرمان و حرکت براست دشتیوان باشد لهذا باید نظام از راست باشد تا در حالت

دشتیوان نظام صف درست باشد ۵۱ در حالت مارش با ستون ملاحظه

و حفظ فاصله میان دسته‌ها یا گروهها بعهده وکیلهای سمت نظام است لیکن

سلطانها نیز باید مراقب آنها باشند ملاحظه و حفظ فاصله یکفوج با فوج دیگر

با اجودان فوج است و فرمانده فوج نیز باید مراقب آنها باشد وکیل و صاحب‌منصبان

برای ادای این خدمت که عبارت از مراعات فاصله باشد و سایر خدمات از

حرکات وغیره باید پر مشق و تربیت یافته و کمال دانائی را در کار و نهایت مهارت و قرار

بخدمت داشته باشند لهذا عموم صاحب‌منصبان از وکیل و سرجوقه گرفته تا سرکردگان

و سرتیپان باید همیشه مشغول مذاکره و مشق باشند تا جمیع حرکات و نکات

آنها را ملکه نمایند و بکار مسلط شوند اگر وکیل و صاحب‌منصبان لشکر پر مشق و از رموز

نظام و حرکات آن آگاه باشند اگر هم سربازان جدید باشند در کمال خوبی بهر

نحویکه بخواهند آنها را می‌توانند حرکت داد و در مقام جنگ بمراتب خوبتر از

از سربازانی که پر مشق و قدیم باشند و صاحب‌منصبان آن نادان و کم کار باشند

بهتر و کارآمدتر شوند ۵۲ در حالت مارش علاوه بر مراعات فاصله ملاحظه و حفظ
سمت و نظام را نیز باید کرد و بواسطه ملاحظه سمت در جمیع حرکات نقطه که باید
باطالیان را بان نقطه رسانید معین میشود تا محلی و مرکزی که مقصود است بدرستی قاصد [?]
شود پس اگر در حرکت افواج در حالت مارش دشتیوان [?] حفظ و ملاحظه سمت و خط
مستقیم را نکنند و از آن سمت و خط دور افتند و منحرف شوند بنقطه که مقصود بود
نمی‌توانند رسید و ثمری که از آن منظور بود حاصل نمیشود بلکه موجب حصول مرام دشمن
میگردد و همچنین در حالت مارش باستون اگر ملاحظه سمت و خط مستقیم نکنند هر
فوجی از سمت و خط مستقیم خود منحرف شود و بدیهی است در از خطاهای [?] و صف خارج
خواهند شد و موجب بی نظامی خواهد بود و علاج پذیر نباشد و نتیجه که منظور بود
ابدا حاصل نخواهد شد بسا میشود که قشونی که ملاحظه سمت و خط مستقیم نکنند
حمله ایشان ابلهانه [?] میرود و نتیجه برعکس میبخشد زیرا که چنین ملاحظه سمت نکنند افواج
را از هم و مخلوط و بی نظام خواهند شد بنقطه که باید در آن نقطه حمله نمایند نخواهند
رسید پس در زمانی که باید مقابله و صف آرائی دشتیوان [?] بستن برایشان میسر نخواهد

درس ششم در بیان ملاحظات چند است در خصوص حرکات ۵۳ در حرکات
نظر فرمانده باید دقیق و رزم بین باشد تا اگر جزئی سهو و خطائی در حرکت اتفاق
افتد در همان لحظه بتصحیح بپردازد که موجب خطای بزرگی نشود و مراد از آنکه حرکت کامل
نشود ۵۴ صفات حرکات نظامیه درست و موافق قاعده بترتیب ذیل است که ذکر
میشود اول سرعت زیرا که در هنگام حرکت سربازان را یک نوع اضطراب
حاصل میشود باید تعدد رمق در سربازان را از حالت اضطراب بیرون آورد و آن
نیز بسته بسرعت حرکت است حرکت که بسبب آید رفع اضطراب از آنها میشود دویم سهولت
بطوری که صاحبمنصب و امین آن حرکت را بدون فکر و پریشانی معمول دارند هنگامی که
حرکت مشکل شد مایه اغتشاش مجلس [?] میشود و تعرض سربازان و سهولت بیاد که
حرکت نیز متمم است سیم تعیین بطوریکه اگر در اثنای حرکت حمله عاملی [?] از
دشمن برسد سربازان مطمئن باشند و بواسطه آن حرکت میتوانند بزودی کالتر [?]
درآیند در حمله دشمن مقاومت نمایند چهارم تعیین نقطه حرکت باید بواسطه
نقطه معینه معین و محدود باشد که باید در حالت مارش و حفظ سمت و جهت آن

پنجم اختصار و واضح بودن فقرات این زیرا که حسن نتیجه حرکت موقوف
بر آنست ٥٥ حرکت وقتی خوب و مرغوب مینماید که حرکت مقابله
مراد آنست که پیش رفتن لشکر خوش آیند و بهتر از پس نشستن آن است
که سربازان از پیش رفتن جری میشوند و بر عقب حرکت کردن باید که اهتمام قوت قلب
سربازان میشود و باعث میشود که موجب هزیمت لشکر میگردد و باید کمال دقت تمام
در میدان مشق نمود که نمونه میدان جنگ است ٥٦ تنها نیک خواندن و
تحصیل حرکات کافی نیست بلکه باید بخوبی بعمل آورد و تکمیل عمل نمود و این نیز
بواسطه مشق دائمی دست میدهد و تحصیل استعداد و قدرت و تجربه میتوان
نمود و در عمل و حرکت رفع شبهه و شک میشود و با استعداد و تجربه نیز
سربازان را اطمینان بر حرکت خود میباشد پس لازم است که قشون را پیوسته مشق
بازدارند خواه قدیم و خواه جدید باشند ٥٧ بدیهی است که قشون هر قدر بیشتر
که بیشتر مشق کرده باشند بهتر میکنند و حسن نتیجه حرکت بسته برعایت آن
آن است و آن نیز میسر نمیشود مگر با مشق زیاد و متشکل و مرتب بودن [illegible] که بخواهند

کاری

کاری با حرکتی بکنند و از عمل خود مطمئن نباشند باید با اعتماد تمام بشود بلکه حرکت
نقرات لشکر نمیگردد پس باید قشون را پیوسته مشق باز داشت چه در اردو چه در شهر
بلکه در فصول هم که در جنگ بحالت قشلاق یا امری دیگر بجنگ نمی آیند مشغول بودن قشون
بمشق موجب رفع بعضی ملالات میشود که باید آنها بیکاری سربازان و یا
یک مرتبه از کاری بکاری سختی رسیدن است ٥٨ در مشق کردن دائمی قشون
نباید ملاحظه پاره جزئیات را که ابداً هیچ وجه مانع از حسن نتیجه یک حرکت
نیست لازم شمرند ملاحظه جزئیات تماماً در حرکت سهل شمردن و سختگیری هم
هر دو بد است لیکن چنین امر در میان این دو دائر شده باشد سختگیری بهتر است
و بهتر آن است که چیزهای زیاد و بی مصرف را ترک نمود و در تعلیم چیزهای لازم
و ضرور کوشید و این نیز بواسطه ترک نمودن چیزهای بی مصرف دست میدهد
که در حقیقت تجربه بیهوده خسته کردن سرباز چیزی نیست ٥٩ و لازم است
که سربازان را در زمین ناهموار مشق بدهند نه اینکه همه وقت زمین هموار
و صاف باشد پس باید میدان مشق شبیه میدان جنگ باشد در این صورت بانیز

درحق لشکر این زمان میتوانیم بگوییم آنچه مورخین درحق لشکر قدیم گفته اند که
مشق ایشان چنان بجنگ شبیه بود که از آنجا توان گفت که بدون خونریزی جنگ میشد
و جنگ ایشان چنان بمشق شبیه که آنرا مشق خون آلود میتوان گفت پس مشق چنانکه
گفته شد باید در زمین ناهموار کرد تا مانند حرکات جنگ باشد و هر کس کار خود را
چنان کند که گویی در مقابل دشمن است **فصل سیم** در بیان صف آرائی عام
باطالیان و مشق تفنگ و پر کردن آن و اقسام آتش **درس اول** در بیان صف آرائی
عام باطالیانست **ع** برای هوشیاری و کشش خیال جوانانی که از علوم نظامیه
چندان آگاهی ندارند باید صف آرائی عام فوج را بایشان آموخت **اع** اولاً شخص از
همه خط مستقیمی را که باطالیان بر آنخط باید نظام بگیرد باید مشخص نمود پس آن شخص
فرمانده باید چنین فرماید **پیدق نمایندگان کل و صف ۲ع** باین فرمان پیدق و نمایندگان
کل که عبارت از دو کیک جانبان پیدقهای راست و چپ باشد چند قدم پیش میروند و پیدق
بفاصله چند قدم در پیش روی مرکز و نمایندگان کل نیز در محاذی پیدق پیش روی دست
راست و چپ باطالیان و این سه نماینده که عبارت از پیدق و نماینده راست و چپ

عالم

یعنی راست راست کرده باشند و در وقتی که دسته ها مشتمل بر افواج متعدده باشد
نمایندگان افواج باید رو برو باطالیان مجاوری نسبت به یکدیگر منفرد باشند **توضیح** بنای
عمل و حرکت در حرکت افواج موقوف بر هر فوجی باشد و در حرکت فوج موقوف
بر هر دسته که باشد آن فوج و دسته را نمایندگان گویند زیرا که بنای عمل و حرکت
بسته بانهاست پس از آنکه این سه نماینده چند قدم پیش افتند فرمانده هر فوج باید
ایشان را بر آنخط مستقیم نظام دهد ولی از اطمینان از نظام آن و چون از نظام مطلق شد
چنین فرماید نمایندگان بصف **۳ع** باین فرمان وکیلهای راست دسته های جانب
راست و وکیلهای چپ دسته های جانب چپ پیش رفته بر آنخط باشند بطوریکه
رو بر پیدق یعنی بمرکز باطالیان کرده باشند بطریقی که وکیلهای جانب راست بطرف چپ
و وکیلهای جانب چپ بطرف راست منفرد باشند و باید چنان باشد که وکیلهای
جانب راست باطالیان در محاذی دست راست دسته های خود و وکیلهای جانب چپ
باطالیان در محاذی دست چپ دسته های خود ایستاده باشند و اصولاً باید وکیلهای
جانب راست باطالیان که در میان پیدق و نماینده میمنه ایستاده اند بر آن

در نقطه که عبارت از بیدق و نماینده میمنه باشد نظام دهد و محاذی بدارد
و دو کیلباش باید و کلهای جانب چپ باطالیان پیاده بر دو نقطه دیگر که عبارت از بیدق
و نماینده میسره باشد محاذی بدارد و بر خط مستقیم نظام دهد چنین نظام بمرکز راست شده
جانب راست باطالیان بجانب چپ نظام گیرند پس باید سلطانهای دستهای جانب راست
بر دست چپ دستها رفته از چپ نظام دهند و سلطانهای دستهای جانب چپ
باطالیان از راست دستها بر راست نظام دهند   پس از آنکه فرمانده باطالیان
فارغ از تمهید این مقدمه شد و نماینده‌ها را بر خط مستقیم نظام داد چنین فرمان دهد
اول   دوم   نفران دوم باطالیان به پیش میروند در سر قدم
بخط صف مانده بقدم کوچک و کوتاه باید پیش رفته نظام گیرند زیرا اگر
بهمان قدم طبیعی بروند سبب میشود که از خط میگذرند و باید بجهت انتظام
بروند و این مایه فوت فرصت و کراهت نمایش میشود و هر سلطان باید
دسته خود را بر آن خط مستقیم نظام دهد همینکه فارغ از نظام دادن شد
فرمان   پس از آنکه باطالیان درست نظام گرفته فرمانده چنین

با نفران چپ تق و نماینده کلی و باید نمایندگان کای
خود روند و سلطانهای دستهای جانب راست که بجهة نظام دادن دستهای بدست
چپ دستها رفته بودند از مقابل صف بجای خود میروند   اگر صف مشتمل بر افواج
متعدده باشد فرمانده هر فوج باید فرمان نماینده بجای خود دهد بیدق و نمایندگان
کلی بجای خود روند مگر نفران فرمانده کل که فرمان دهد آن افواج نیز باید همان
فرمان را مکرر نمایند   در بیان آداب گشودن صفها که عبارت از
صف مربا شد   در مقام صف مربا باید گردید و در وقتی که بزرگی بخواهد لباس
و شخص و لشکرهای بروز از اندازه دقت بازدید نماید و دیگری در وقتیکه بخواهند از مشق
لشکر درست دقت کرده با صف گشوده مشق دهند   بجهة گشودن صفها فرمانده
باطالیان چنین فرمان دهد اول   دوم   سیم   بنوبت اول
و کلهای راست هر دسته چهار قدم بعقب میروند و نماینده میسره که جای بیدق جانب راست
چهار قدم از صف دوم بعقب میرود چنین جای او در عقب فیل دوم از دست راست
باید بطوری برود که محاذی بخط تشمول باشد یعنی محاذی دست چپ نفر اول از

دست چپ باشد و اجواجان بدست میمنه باطالیان رفته و کیلهای راست دسته اول را بیار
وکیلها و نماینده میسره باطالیان نظام دهد همینکه فرمانده باطالیان فهمید که اجواجان
از نظام خط جدید فارغ شده فرمان سیم را دهد که عبارت از پیش باشد یاغوزان
صف دویم باطالیان با برادیلها بعقب رفته بقدری که از خط بگذرند تقدم کوتاه نظام
دسته‌ها شوند همینکه دیدند صف نظام گرفت فرمان [illegible] دهد چنین خواهند
صف نزدیک کنند فرمانده چنین فرماید اول دویم سیم
بفرمان سیم صف دویم پیش آمده بقاعده‌ای که در نمره چهارم ذکر شده است و از قسم
نظام میگیرد در بیان آداب پیش تفنگ است پیش تفنگ را
در حالت صف سه رده و همچنین در حالت صف نزدیک می توان بعمل آورد و پیش
تفنگ بطریقی است که در باب اول شمول در پیش تفنگ در قاعده سوم و مابعد آن نوشته است
و مشعر از تکرارات صاحب منصبان و وکیلها در پیش تفنگ باید در جای معین حرکت نمایند
و صاحب منصبان پیش تفنگ پیش سر از نمره ۱۶۲ تا نمره ۲۱۱ نوشته شده است معمول دارند
و وکیلها که در صف برادیلها هستند نماینده میباشند بطریقی که در نمره ۱۶۷ و بعد نوشته

۱۶۷

شده است با پیش نمایند ۷۶ بعضی از حرکات تفنگ را که باید در صف
اجرا شود تا در معمول داشتن آن حرکات تفنگ سربازان در صف یکدیگر نخورند
مانند نعش تفنگ و کوتاه تفنگ که در صف نزدیک بدون زحمت بعمل توان آورد
و اگر بخواهند که این حرکات را در حالت صف نزدیک بعمل آورند باید
قطع نظر از حرکت کرده و سربازان واگذارند تا بآرامی وقت بعمل آورند
بطوری که تفنگها بیکدیگر نخورد و در زحمت سربازان بواسطه حرکت دادن تفنگ
بیکدیگر نرسند ۷۷ در اثنای پیش تفنگ لازم است که گاه گاه راحت بخش
نمایند و آن نیز بسه طریق میشود یا بازو تفنگ چنانکه در نمره از باب
اول نوشته شده است یا پای تفنگ چنانکه در نمره شصت و ششم ذکر شده است
یا پیچ تیمه و صف هم چنانکه در نمره صد و نود و پنجم بعد نوشته شده است

درس چهارم در بیان آداب پر کردن تفنگ و آتش است

۷۸ چون باطالیان مرتب شد و بخواهند شروع در پر کردن تفنگ نمایند
آن نیز بسه طریق است چنانکه در باب اول در نمره ۸۰ و در نمره ۱۰۷

و ۱۰۹ نوشته شده است و در پر کردن تفنگ نهایت دقت را بعمل آورد

تا جمیع حرکات پر کردن در کمال درستی و سرعت بعمل آید بطوری که هیچیک از

حرکات جزئیه آن فراموش نشود و بنا بر شروع بقسم دیگر پر کردن تفنگ نمایند

مگر وقتیکه قسم اول را در کمال دقت آموخته و حرکات آنرا بطوری که باید در

نهایت درستی بعمل آورند ۷۹ زود پر که عبارت از پر کردن تند و دلخواه که

اغلب اوقات در جنگ متداول است باید سربازان چنان باین قسم پر کردن مسلط

باشند که در کمال درستی هر دقیقه سه تیر خالی نمایند بدون اینکه جزئی حرکتی از

حرکات پر کردن را فراموش کنند ۸۰ اگر بمش طبل و شیپور باشد بطوریکه

باید یکمرتبه در آب بزنند که عبارت از طبل صدا است و سربازان پس از شنیدن

اخبار پس تفنگ خود را پر کرده بدوش تفنگ نمایند و آنانکه تفنگ را هنوز خالی

نکرده باشند و در حالت حاضر تفنگ باشند باید حتماً قراول خالی نموده و بدوش تفنگ

نمایند پس از آنکه همه اهالی بدوش تفنگ نمودند بصدای طبل یا شیپور حاضر باش

صاحب منصبانی که در عقب صف دوم بودند بجای خود بروند و اگر شمش مردان

طبل

طبل و شیپور باشد یعنی طبل و شیپور اصلاً نباشد بجای طبل و شیپور نیز فرمانده

فرمان پس بیدو و بجای حاضر باش که بجهة رفتن صاحب منصبان بجای خود میزنند

فرمانده فرمان صاحب منصب بجای خود میدهد درس پنجم در بیان آداب آتش

دسته و گروهان است ۸۱ برای معمول داشتن آتش دسته فرمانده چنین فرمان میدهد

اول آتش دسته دویم آت ۸۲ بفرمان اول فرمانده هر دسته بعقب دسته بفاصله

شش قدم محاذی مرکز میرود و وکیلهای راست نیز باید هر قدم بعقب رفته از صف

افراد محاذی سر نقطه فاصله دو دسته باشند ۸۳ بفرمان دویم دسته‌ها را شروع

بآتش نمایند بفرامین آتیه اول دسته فلان حاضر تفنگ دویم رو سیم آت چهارم بر

بفرمان سیم تیر خالی میشود بفرمان چهارم شروع بپر کردن تفنگ مینمایند در شروع

آتش دفعه اول باید آتش دسته‌ها بطوری باشد که پی در پی شود مثلاً نباید همه دسته‌ها

راست با هم تیراندازی نمایند بلکه باید همینکه دسته اولی تیر اولی را انداخت آنوقت
فرمانده دسته سیم فرمان دهد بعد از آن پنجم و همچنین دستهای چپ باید تیر
اندازی نمایند مگر وقتی که هر یک از دستهای چپ دسته راست گروهان خود ملاحظه
نماید که بحیث فنگ نمایند همینکه فرمانده دسته چپ دید که دسته راست بحیث فنگ نمود
آنوقت فرمان آتش دهد در این صورت موازنه آتش درمیان دستهای راست و چپ
خواهد شد بطوری که پیش روی صف شتیوان لحظه خالی از آتش نمیماند چنانکه
در نمره ۲۲ الی ۲۴ ذکر شده است و بدین سیاق تیراندازی باید بکنند تا وقتی
که طبالها یا شیپورچی اخبار آتش نمایند یا فرمانده فرمان بس دهد ۸۴ اگر خواهند
گروهان بگروهان تیراندازی نمایند فرمان آتش گروهان میدهد بطوری که در نمره
چنانکه در نمره ۸۰ ذکر شده اند آتش گروهان حرام است ۸۵ هرگاه گروهان اول

فرمانده

[illegible]

فرمانده گروهان باید بفاصله دو قدم از صف دویم برابر گروه دسته خود قرار
تیراندازی و پر کردن تفنگ برادران دسته خود شود و گلهای راست در جای خود در آتش دسته
ذکر شده باید باشند ۸۶ نقصان حرام گروهانهای راست چنانکه در آتش دسته ذکر شده
شروع بآتش مینمایند و باگروهانهای چپ موازنه آتش میکنند و گروهانها که بعد
متفق میمانند باید خود بطوری که باید تیراندازی نمایند و مراعات آتش گروهانهای دیگر را
کنند درس پنجم در بیان آتش جواب آتش ها طایفه باشد ۸۸ در آتش جواب
اگر غیر از سرهنگ صاحب منصب بزرگ دیگری در فوج باشد مثلا سرتیپ فرمان
جانب راست با سرهنگ است و فرمان جانب چپ با صاحب منصب و اگر
صاحب منصب دیگر نباشد فرمان هر دو با سرهنگ است پس ابتدا جانب راست
فرمان دهد و بعد از آن بجانب چپ برای معمول داشتن این قسم آتش فرمانده چنین فرماید

برسد شروع بتیراندازی مینمایند بطریقی که در نمره   تا نمره
در باب اول در تعلیمات سرباز جدید در مشق تفنگ نوشته شده است و بدین
سیاق تیراندازی مینمایند تا فرمانده با طبل و شیپور فرمان اخبار بدهد
چنانکه در نمره   ذکر شده است   اگر بخواهند آتش در صف بعمل
آورند مثلاً صف اول تیراندازی نموده بعد از آن صف دویم شروع نماید و همچنین
فرمانده چنین فرمان میدهد اول آتش در صف دویم بالا بیایید حاضر تفنگ سیم صف اول
چهارم آت پنجم بر نفرات اول فرمانده هر دسته و وکیلهای راست در آتش
بالا بیایید گفته شد بعقب صف میروند نفرات دویم صف اول و دویم حاضر
تفنگ کرده نفرات چهارم و پنجم و ششم سربازان صف اول تیر را خالی کرده
شروع بپر کردن تفنگ مینمایند همینکه سربازان صف اول بحاضر تفنگ نموده
دویم

فرمانده چنین فرمان میدهد اول صف دویم دویم رو سیم آت چهارم بر
نفرات مزبوره صف دویم تیر را خالی کرده شروع بپر کردن تفنگ مینمایند
و بدین سیاق تیراندازی میکنند تا فرمانده چنانکه ذکر شد اخبار بکند
۹۶ در این قسم آتش که عبارت از آتش قطار و آتش در صف باشد
سربازان بعد از پر کردن تفنگ نباید بدوش تفنگ نمایند بلکه باید ازین
حاضر تفنگ نموده منتظر فرمان باشند مگر وقتیکه فرمانده اخبار بکند
آنگاه پس از پر کردن تفنگ باید بدوش تفنگ نمایند فرقی که در میان این دو قسم
که در آتش اول که آتش قطار باشد سربازان باختیار و بدون فرمان تیراندازی
مینمایند و در آتش دویم که آتش در صف باشد تیراندازی موقوف بفرمان است





در بیان ترتیب افواج واقسام دسته بستن از ستون و از ستون دسته باشد

درس اول

چنان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته و سرهنگ میخواهد ستون ها
دسته بندد چنین فرماید اول هر دسته براست گرد دویم
پرپلاش آ دز واد
مرش نفرهان اول هر دسته دو قدم پیش روی
وسط دسته خود رود و خبر کنند دسته خود را که باید براست گشت
وکیل دست راست دسته هما توقف بجای سر دسته بصف اول
رود و سرباز دست راست هر دسته بصف اول براست راست
کند دسته خود را و بازوی چپ وکیل دست راست که حرکت
نکرده تکیه دهد نفرهان دویم هر دسته بقاعده راست گرد حرکت میکنند
یعنی قاعده آریخ از راست نظر بطرف رونده دسته باشد بقدم
پیت و سه قسمت بند انگشت راه رود و در حین حرکت سر دسته

و

رو بدسته خود کند تا مراقب حرکات شده باشد نفرهان سیم سر دسته
سه قدم بخط عمودی پشتبان مانده و پس از این فرمان باید فرمان
اعلام فلان دسته دهد وکیل دست چپ دسته در روی آن خط عمودی
ایستد بطوری که فاصله آن با سرباز دست راست دسته فاصله
همان دسته باشد بعد از آنکه سر دسته صف آرای وکیل خود کرد دو
قدم بدست چپ وکیل دست چپ رفته فرمان نظر بچپ دهد این فرمان
دسته بچپ نظام گیرد و سلطان نظر به پیش گفته دو قدم مقابل وسط
دسته خود رود و وکیل دست راست بر روی خط صف اول جا گیرد

حرکت — اگر خواهند که دست چپ با تالبون پیش افتد حرکات را
بعکس این کنند اما همین قاعده و فرمانش هر دسته بچپ گرد است
و در پیش وکیلهای دست چپ هر دسته بچپ دسته رونده همینکه
دسته ایستاد ملاحظه وقتیکه میخواهند ستون گردان ببندند بجای سر دسته
در فرمان گردان گویند فرمانهان گردان چون سر دسته ها رفتار نمایند

هر یکی از ایشان چهار قدمی وسط صف کرده‌ها آمده فرمانده پر کرده‌ها ان
قدیمترین سلطانها شود سلطان دیگر در وسط کرده‌ها در صف اول
ایستد و کیلی دست راست طاق و کیلی دسته دست چپ دسته جفت
بجا نماینده راست کرده‌ها شود و دیگری نماینده چپ کرده‌ها شود

درس دویم چنان تصور کنیم که ستون را دست راست به پیش انداخت
و میخواهند دشتبان بندند فرمایند اول بجب دشتبان دویم مرش
الگش اتنابل
نفرمان اول سرباز دست چپ هر دسته بجب جب گرده سینه را
تکیه بباز وی کیلی دست چپ دهد در همان وقت و کیلی دست راست
دسته اول منحرفا بروی صف و کیلهای دیگر رفته رو بدانها کند و فاصله
دسته گیرد نفرمان دویم هر دسته بجب گردد و قاعده آنچه پراجب
نگاهدارد و نظر براست کند سه قدم بخط دشتبان مانند سر دسته فرمان
ثالث داده پیش از فرمان اعلام دسته دهد بعد از آن سرباز چپ از
صف اول دست چپ دسته که پیش از دست نظر براست کند همینکه

دسته نظام گرفت باین فرمان سر دسته یکقدم پیش و یکقدم پهلوی
چپ رفته پیش روی سرباز صف اول دست راست دسته خود ایستد و کیلی از
روزنه بجای خود در رود همینکه و کیلی گذشت سر دسته بجای خود باز گردد

درس سیم چنان تصور کنیم که باتالیون دشتبان بسته و بجهة اینکه
در پس رو جای ستون بیش میخواهد بعقب ستون بندد فرمان دهد
اول هر دسته عقب راست دویم باتالیون براست راست سیم
باتالیون آدروات آن آریر
رو در پیش نفرمان اول سر دستها بوسط دستها رفته خبر دهند که باید
براست راست گردد و کیلهای دست راست در صف اول آیند نفرمان دویم
باتالیون براست راست کند هر دسته بدست راست دسته خود رفته سه
قطار دست راست را میان بعقب دهد بطوریکه قطار اول بکلی از صف دشتبان
خارج شده و دویمی اندکی کمتر از اول باشد و سیمی اندکی باشد که تا نه
چپ با پیش آید و پس از آن هر سر دسته با رتفاع قطار چپ آخر دسته
که در دست راست دسته خود میباشد رفته بطوری بایستد که سینه اش

تکیه به بازوی چپ باز صف اول آن قطار کند سلطان دسته دست راست
باتالیون بطوری باید ایستد که گویا دسته دیگر بر دست راست اوست
و خود را بروی سلطانهای دیگر صف آرا نماید و وکیل دست راست هر
دسته   با آنکه قطار نیز بوریبل تعقیب کرده پیش روی بار صف قطارها
ایستد تا راهنمای آنها نماید نفرهان مرشس قطار اول هر دسته راست
کرده و وکیل دست راست آن قطار را بخط عمودی تعقیب بر و قطارهای دیگر
آمده در جای قطار اول برابر گردد سر دسته‌ها حرکت نکرده متوجه کشیش
دسته‌ها شوند و فرمان هالت را همینکه قطار آخری گذشت دسته گویند اول
فلان دسته دویم هالت سیم فرونت چهارم نظر بچپ همینکه فرونت
کردند و وکیل چپ بارتفاع سر دسته ایستاده بازوی چپ بسینه او تکیه دهد
نفرهان چهارم دسته بروی صف و وکیل چپ رفته سر دسته صف آرا بخط
عمودی بصف دشتبان نماید و دو قدم از صف بیرون رود که دسته را
درست ببیند همینکه صف آرائی شد سر دسته نظر بپیش گفته

بوسط دسته آید و از برای گشتن باتالیون بعقب بچپ همین قاعده است
عوض راست چپ گویند سر دسته بدست چپ دسته رو دسته قطار چپ را
میل بعقب دهد و پهلوی قطار راست دسته که در دست پیش است
بقاعده پیش ایستد همینکه سه قطار میل بعقب کردند و وکیل چپ هر دسته
پیش روی قطار اول ایستد که راهنما شود همینکه فرونت کردند و وکیل
دست راست بارتفاع سلطان ایستاده بازوی راست تکیه بسینه او دهد ملاحظه
انجرکت راکروان کمبردان نیز گویند و هر صاحب گروهی چون صاحب
دسته رفتار نماید سلطان قدیم فرمانده و دیگر به پهلوی وکیل اول هر
دسته حیث که بصف اول آمده ایستد درس چهارم ستون دست
راست پیش که بفاصله تمام بسته شده و میخواهند از آن قطار دشتبان
بندند فرمانهند اول دشتبان قطار از پهلوی چپ دوم باتالیون براست
بارفیلد اگرش آک باتایل
راست سیم مرش نفرهان اول و وکیل راست هر دسته یکقدم پیش رفته
بایستند اجودان اول پهلوی وکیل راست دسته اول رفته صف آرائی آنرا

با وکیل دسته دویم کند بعد از آن وکیلهای دیگر بروی آنها راست شوند
نفرهان دویم هر دسته براست راست کند سلطان بر سر دسته رود و وکیل چپ
دسته اول منحرفانه بفاصله دسته رفته جای دست راست دسته اول را معین
کند و از برای این رو وکیلهای دیگر کرده بروی آنها راست شود نفرهان
سیم هر دسته دو قدم پیش رفته قطار بچپ کرده سلطانها دسته
متوازی بخط دشتبان رود همینکه فرمان فوج دید که هر دسته بصف
دشتبان آمد باتالیون مالت فروش نظام گفته سلطانها بعد از آنکه
دسته ها را نظام دادند فرمان نظر پیش دهند همینکه فوج نظام
گرفت سرهنگ فرمان دهد نماینده بجای خود و وکیلهای راست از عقب
صف بدست راست دستها روند حرکت اگر ستون را دست چپ
به پیش است فرمان دهند دشتبانها قطار از پهلوی راست دویم
باتالیون بچپ چپ درینجا وکیلهای چپ یکقدم پیش میروند و وکیل راست
دسته آخری بفاصله دسته رود که دست چپ آن دسته را در صف دشتبان

معین

معین کند و قطار براست راه روند درینجا نظام از چپ گیرند درس پنجم
تصور کنیم که ستون فاصله تمام را دست راست پیش است و فرمانده
میخواهد رو بعقب دشتبان بند و چنین فرمان دهند اول رو بعقب دشتبان برابر دسته اول
دویم باتالیون براست راست سیم مرش نفرهان اول بر سر دسته دسته
اول پیش آن فرمانده اول براست راست دویم بچپ مخلف نفرهان
سیم دسته بچپ مخلف مرش کرده سلطان دسته را بروی
نماینده که احبوان اول وار داده نظام دهد نفرهان دویم هر دسته براست
راست کند سر دستها بر سر دسته ها روند و وکیلهای چپ هر دسته بصف
دشتبان رفته فاصله دسته گیرند و بخطاشان سر دسته ها شوند احیوان
اول آنها را بروی نماینده های دسته اول راست کند نفرهان سیم هر دسته رود
بوکیل خود گذاشته پیش رود همینکه با و رسید دو قدم از گذشته قطار
بچپ متوازی دشتبان راه رود همینکه سر دسته بدست چپ دشتبان پیش
از آن رسید فرمانده گوید اول فلان دسته دویم مالت سیم فروش

چهارم نظام نظر پیش همینکه سر دسته بصف آمد نظام کرفته فرمانده فوج

کوید نمایند بجای خود این فرمان بقاعده پیش نماینده بجای خود در رود

در این حرکت باید دقت زیاد کرد که هر دسته دو قدم از وکیل کذشته قطار

بچپ راه رود زیرا که اکر پیش از آن قطار بچپ روند میشود که از صف

دشتبان پیش افتاده باشند و از برای اینکه نظام کیرند لابد شوند

که پیش مرش کنند و این از برای نظام کرفتن بسیار اشکال دارد حرکت

دیکر اینست که نمایندها از اینکه نظام داده هیچ نباید حرکت کنند

و دستها که میخواهند بروی آنها راست شوند نباید پیش روی انها کیرند

بطوریکه اکر از کیست دشتبان نکاه کنند همه وکیلها را به بینند ملاحظه

اکر ستون را دست چپ پیش است حرکات این قسم بعکس بعمل آید

ملاحظه دیکر اکر ستون کروهان بسته باشند بهمین قاعده رفتار نمایند در فرمان

عوض دسته کروهان کویند در پس بشم چنان تصور کنیم که ستون ما

بسته با فاصله تمام و میخواهند بر دسته اولی پیش دشتبان ببندند

فرمانده‌هند اول بر دسته اولی پیش دشتبان دویم بر دسته نیم بچپ کرد
مورد ... آن اوان ناتمام
سیم مرش چهارم به پیش مرش بفرمان اول احدو ان اولی کوید

راست چپ دسته اولی را از پیش روی دسته نظام دهد و اینها بر است را

کنند بفرمان دویم هر دسته بقاعده که داده شده بچپ کردند سر دستها

رو بدسته اکر ده متوجه حرکات آنها باشند قاعده آن چنج را از چپ و نظر را

از راست کنند و همینکه دسته اکر ربع کرد را تمام کردند سرهنک فرمانده

به پیش مرش و این فرمان را چنان باید داد که نفرات مرش یک ربع را کرده

باشند آنوقت هر دسته رو به پیش خود راه رود بطوریکه وکیل راست هر دسته

رو بوکیل چپ دسته پیش از آن کذارد و دسته دویم رو بدست چپ دسته

اولی کذارد همینکه دست راست دسته دویم محاذی دست چپ دسته

اولی رسید سر دسته اش فرمان بازو چپ پیش پیش دهد و همینکه دسته

قدمی صف دشتبان رسید فرمان ایست دهد و وکیل چپ بر دو صف

وکیلهای دسته اولی رفته احود ان اولی آنها را نظام دهد آنوقت سلطان

بدست راست دسته رفته دسته اش را براست نظام دهد و همچنین
همه دسته ها رو بچپ پیش مرش کرده بصف دشتبان آیند اجودان اول
وکیلهای چپ آنها را پشت سرهم در صف جا دهد همینکه دسته بصف آمد
و نظام گرفت سرهنگ فرماندهد نماینده بجای خود باین فرمان هر یک
از وکیلها بجای خود روند ملاحظه اگر ستون از دست چپ به پیش آید فرمانها
اول بر دسته امر بر پیش دشتبان دویم هر دسته نیم براست گرد سیم
مرش چهارم پیش مرش اینحرکات بعینه حرکات پیش شوند
اما بالعکس ملاحظه دیگر اگر ستون گروهان بسته باشند بهمین قاعده
رفتار کنند و در فرمان بجای دسته گروهان گویند درس ششم تصور
کنیم که ستون دست راست پیش بفاصله تمام در حالت مرش است
و دشمن از راست میرسد آنوقت بروی راست دشتبان بند پیش از
فرمان اجودان اول نماینده محاذی فرمانده فوج میخواهد بصف دشتبان
گذارد بطوریکه دسته بها دران پیش از بازو چپ پیش راست روبان

بانماینده

نماینده رود و باید آن نماینده دسته اش با ستون لامحاله
ده قدم باشد پس از تعیین آن نماینده سرهنگ فرماندهد
اول دشتبان بروی راست دویم با بالیون نماینده براست بفرمان
[illegible]
دویم قاعده از یج از راست گیرند و وکیل راست دسته پیش راست
پیش روی خود راه رود تا نقطه که باید دسته راست گردد برسد
دیگران بر محاذی او راه روند همینکه دسته پیش نزدیک شد که بالقاع
نماینده تعیین شده رسد سر دسته اش فرماندهد بازو چپ پیش همینکه
مقابل او رسید مرش گفته بفرمان مرش دسته براست گردد
و وکیل دست راست برابر صف اول دست راست را بطوری پیش برد که
درست مقابل وکیل تعیین شده رسد و همینکه دسته بسه قدمی او رسد
فرماندهد دسته اول دویم ایست بفرمان دویم دسته ایستد نماینده چپ
بروی صف دشتبان رفته سر دسته نظام گوید باین فرمان دسته نظام
گیرد و سرباز صف اول دست راست و دست چپ دسته بطوری ایستد که

سینه بازوی راست آن گروهها تکیه داده باشند و سر دسته از راست
نظام دهد دسته دویم راست پیش روی خود راه رود و همینکه بارتفاع
دست چپ دسته اول رسید براست گردد و در صف دشمن گذارد و
چون دسته پیش و گروه دست راست رسید بطوری رود که مقابل سینه از
دست چپ دسته اول رسد همینکه بیست قدمی صف دشمن رسید سرکرده
فرمان ثالث دهد و پهلوی سر از دست چپ دسته اول رود و نظام
دسته خود را بروی صف اول آمده دسته دهد و گروه چپ بروی صف دشمنان
رود و سر دسته دسته دویم فرمان نظام ده دهد باین فرمان دسته نظام
گیرد دستهای دیگر از این فرمان بصف دشمنان آیند همینکه همه نظام گرفتند
سرهنگ فرمان نمایند بجای خود دهد و بعد از آن گروهها با جودان الدست
حرکت ستون دست چپ پیش بروی چپ دشمنان بندد و سرهنگ
فرماندهد اول دشمنان بروی چپ دویم نماینده بچپ این حرکت چون حرکت
پیش میشود اما بالعکس سردستها از برای نظام دستهها بچپ روند

اول

بفرمان نماینده بجای خود از پیش صف گذشته بدست راست دستهها رود
حرکت اگر ستون گروهان بسته باشد بهمین قاعده بروی راست چپ دشمنان
بندند و در فرا این دسته گروهان گویند حرکت دیگر اگر خواهند ستون پیچ در پیچ
بسته متوازی بصف دشمنان راه روند فرمان دهند اول از راست
بگیرند و بچپ روید دویم دسته اول پیش سیم مرش بفرمان
اول سردستها بتوسط دستهها آیند سلطان دسته اول بدسته اش خبر دهد
که باید پیش رفت دیگران خبر دهند که از جا نباید جنبید بفرمان مرش
دسته اول بفاصله دسته پیش رود و از آنجا بازوی پیش پیش کند و
همینکه آمده دستهها تمامی گردید سلطان دسته دویم فرماندهد اول
دسته دویم پیش دویم مرش همینکه بفاصله دسته پیش رفت بازوی
راست پیش پیش فرماندهد بهمین قاعده همه دستهها پشت سر هم حرکت کنند
تا ستون بسته شود حرکت اگر بخواهند از چپ بگیرند و براست روند بهمین قاعده
و بحرکات عکس رفتار کنند باین فرمان اول از چپ بگیرند و براست روید

دویم دسته آخر پیش سیم مرش   درس ششم چنان

تصور کنیم که باتالیون دشتبان بسته ومیخواهد ستون بی در پی از عقب

صف بسته راه رود فرماند به اول از راست بکشید و عقب بچپ برید

[illegible]

دویم دسته اول عقب سیم مرش نفرمان دویم سرسلطان بوسط

دسته اش رفته ضرب دهد که باید بچپ چپ کرد نفرمان سیم سردسته دسته

اول فرمان بچپ چپ را داده دسته اش قطار بچپ بخط عمود در راه رود

سردسته در دست چپ دسته اش ایستاده متوجه حرکات دسته

شود همینکه دسته بفاصله دو قدم از صف دشتبان گذشت براست

رو کرده بوسط دسته اش رود و همینکه سلطان دسته دویم دید که دسته

اول بحالت ستون در آمد فرمان بچپ چپ و قطار بچپ بدسته خود

گفته آن نیز بحالت ستون در آید دسته سیم نیز همین رفتار کند تا ستون

بسته شود ملاحظه اگر بخواهند این حرکت را از دست چپ کنند فرمایند

اول از چپ بکشید عقب براست برید دویم دسته آخر بعقب سیم

مرش همه حرکات این قاعده وبطور عکس بعمل آید ملاحظه دیگر اگر خواهند

این حرکات را با گروهان کنند در فرمان عوض دسته گروهان گویند

فصل سیم در بیان اقسام تبدیل فروشات درس اول

چنان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته ومیخواهند تبدیل فروش برات

بر دست راست کنند فرمایند اول تبدیل براست برات

[illegible]

دویم هر دسته نیم براست گرد سیم مرش چهارم پیش مرش

نفرمان دویم سرسلطان بوسط دسته اش رود وسلطان دسته اول دسته

اش را براست گرداند بطوریکه عمود بر صف دشتبان باشد اجودان

اول جا نماینده در دست راست و دست چپ آن دسته قرار دهد بفرمان سیم

هر دسته یکربع براست گردد کند بفرمان چهارم رو به پیش خود که داشته

راه رود و یکی راست هر دسته رو بیکی چپ دسته پیش کند

همینکه دست راست دسته دویم بارتفاع دست چپ دسته اول

رسید بسر دسته فرمان بازوی چپ پیش دهد و در سه قدمی صف دشتبان

فرمان ثالث داده بعد از آنکه وکیل دست چپ بصف آمد برات انظام
دهد بهمین قرار هر دسته سه قدم بصف دشتبان مانده ثالث گفته بعد از آمدن وکیل
بصف رفته دسته اش را نظام دهد و انظر پیش گوید همینکه فوج نظام گرفت
فرمان فرمان نمایند بجای خود دهد درس دویم اگر خواهند تبدیل فرونت
بچپ بردست چپ نمایند فرمانهند اوّل تبدیل فرونت بچپ براست چپ
دویم هر دسته نیم بچپ کرد سیم مرش چهارم پیش این حرکت
بعینه حرکت پیش است ما لعکس آن درس سیم چنان تصور کنیم
که فوج دشتبان لبسته و میخواهد تبدیل فرونت براست از عقب صف
دشتبان بردست چپ کند فرمانهد اوّل تبدیل فرونت براست
ثانزمان دوحرب ادروات
بردست چپ دویم باتالیون طرف راست کرد سیم هر دسته نیم براست
سر لیل کش
کرد چهارم مرش پنجم پیش بفرمان دویم باتالیون طرف راست کرد کند
بفرمان سیم دسته اخری براست گشته همینکه بخط خود در بصف دشتبان شد سر
دسته اش فرمان ثالث و فرونت دهد دو نماینده در دست راست و چپ

انها گذارد بطوریکه رو بچپ کرده باشد سر دستهای دستهای دیگر بخط
دستها رفته خبر دهند که باید براست گشت بفرمان چهارم یکمرتبه براست
کردد بفرمان پنجم پیش روند وکیلهای دست راست هر دسته رو بدست
چپ دستهای پیش از خود گذاشته راه روند همینکه بارتفاع آنها
رسیدند بازوی راست پیش کرده پیش روند سه قدم که از صف دشتبان
گذشته ثالث و فرونت کنند وکیلهای راست رو بچپ کرده از صف
دشتبان ایستند و هر دسته از چپ نظام گیرد همینکه فوج نظام گرفت
سرهنگ فرمان نماینده بجای خود داده با این فرمان سر دستهها از پیش
صف وکیلها از عقب صف بجای خود روند درس چهارم اگر خواهند
تبدیل فرونت بچپ از عقب صف دشتبان براست کنند فرمانهند
اوّل تبدیل فرونت بچپ بردست راست دویم باتالیون طرف راست کرد
شانزمان دوحرب رلیل در وات
سیم هر دسته نیم بچپ کرد چهارم مرش پنجم پیش بفرمان
دویم طرف راست کرد کند بفرمان سیم دسته اوّل بچپ کرد همینکه بخط

عمودی رسیده حالت و فروش کنند دو نماینده بر دست راست و چپ
آن دسته رو براست ایستند سلطان هر دسته بوسط دسته رود و خبر دهد که
باید بچپ گشت بفرمان چهارم بچپ گردند بفرمان پنجم روند هر دسته سه
قدم از صف دشتبان گذشته حالت و فروش کنند و وکیلهای چپ
بصف دشتبان رفته دستها بروی آنها براست نظام گیرند بعد از آن
فرمان نماینده بجای خود گوید باین فرمان هرکس بجای خود رود

درس پنجم چنان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته و میخواهد
تبدیل فروش براست بر دسته پنجم کند فرمانده آتی تبدیل فروش [illegible]
براست بر دسته پنجم دویم جانب راست طرف راست گردیم
اوروان سولتکم بلی
هر دسته نیم براست گرد چهارم مرش پنجم پیش بفرمان اول
اجودان دو نماینده بخط عمودی در صف دشتبان نو قرار دهد یکی
پیش روی پرزصف اول دست راست دسته پنجم و دیگری بفاصله
دسته رو بروی او و سلطان دسته پنجم بعد از تعیین نماینده فرمان

براست گرد داده دسته در صف نو قرار گیرد بفرمان دویم جانب
راست طرف راست گرد کند بفرمان سیم هر سلطان بهر گروه دسته رفته خبر
دهد که باید براست گشت فرمان چهارم هر دسته رو براست گردند
فرمان پنجم پیش رود همینکه هر دسته بارتفاع جای خود رسید
باز و چپ پیش گرده بصف دشتبان رود دستهای جانب راست
سه قدم از صف دشتبان نو گذشته حالت و فروش کند اجودان
وکیلهای راست جانب راست را بر صف قرار دهد که دسته بروی آنها نظام
گیرد دستهای جانب چپ سه قدم مانده بجانب دشتبان حالت کنند
وکیلهای جانب چپ را در صف قرار داده دستها بروی آنها نظام گیرند
همینکه فوج نظام گرفت فرمانده نماینده بجای خود گوید باین فرمان نماینده
بجای خود رود و سلطانهای جانب راست که در دست چپ دستهها باشند از
پیش صف و وکیلها از عقب صف بجای خود روند

درس ششم چنان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته و میخواهد تبدیل

فروشت بچپ بر دسته پنجم کنند و فرمان دهند اول تبدیل فروشت بچپ
بر دسته پنجم دویم جانب چپ طرف راست کرد سیم هر دسته پنجم بچپ کرد
چهارم مارش پنجم پیش بفرمان اول اجودان دو نماینده در صف نو قرار داده
یکی پیش روی سرباز صف اول دست چپ دسته پنجم دیگری بفاصله دسته
بخط عمودی رو بروی آن سلطان دسته پنجم بفرمان بچپ کرد دسته اینها
بروی صف آن نماینده ها برد بفرمان دویم جانب چپ طرف راست گردند
بفرمان سیم هر سلطان بوسط دسته رفته خبر دهد که باید بچپ گشت بفرمان
مارش هر دسته یکربع بچپ کرد و پس از آن فرمان پیش دهد بفرمان
هر دسته پیش روی خود راه رود همینکه هر دسته بارتفاع جای خود رسید
بازوی راست پیش کرده بصف نو روند دستهای جانب راست سه قدم
بصف نو هالت کنند و کیلهای راست را اجودان بر روی صف قرار ده
دستها بروی آنها نظام گیرند دستهای جانب چپ سه قدم از صف گذشته
هالت و فروشت کنند و کیلهای چپ آنها را وکیلهای در صف قرار داده

دستها

دستها بروی آنها نظام گیرند پس از آنکه صف بسته شد فرمان نماینده
بجای خود گوید تا پس فرمان سلطانهای جانب چپ که در دست چپ دستهها ایستاده
از پیش صف و وکیلها از عقب صف بجای خود روند ملاحظه اگر خواهند
بهمین قاعده بروی هر یک از دستها تبدیل فروشت کنند شود کرد تفاوت
در فرمانست نه در حرکت ملاحظه دیگر از برای تبدیل فروشت بخط منحرف
بهمین قاعده رفتار کنند تفاوت در جابجا نمودن نمایندهای اول است که
انها را بخط منحرف قرار دهد در باقی حرکات تفاوتی نیست تبدیل دیگر نداریم

فصل سیم در بیان ستون بستن پی در پی است درس اول

چنان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته و میخواهد ستون از عقب دسته
اول بندد و فرمان دهد اول ستون از عقب دسته اول بساز دویم یا ماران
برابر میر علمون لا دروازه آلی ... اوک لاذوکستانی فورمه لا کولون
براست راست سیم زود مارش بفرمان اول هر سلطان بوسط دسته
رفته خبر دهد که باید براست راست کرد و کیلهای راست بجای آنها بصف اول روند
سلطان دسته اول بدسته خود خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد بفرمان

بفرمان

تا بالیون براست راست کند هر سلطان سر قطار رفته سه نفر را میل بعقب ابر دسته
اول حرکت کنند در همان وقت وکیلهای چپ هر دسته رفته فاصله دسته گیرند
اجودان آنهارا بروی وکیل چپ دسته اول راست کند نفرهان سیم هر دسته
بجز دسته دویم منحرفا رو بوکیلهای خود گذارند دسته سیم که نزدیک است
قطار براست راه رود تا بوکیلش رسد از آنجا قطار بچپ راه رفته داخل
ستون شود سلطان هر دسته همینکه بارتفاع وکیل خود رسید بایستد
تا دسته گذرد همینکه دست چپ دسته با ورسید هالت و فرونت
گوید دسته را بچپ نظام داده بوسط دسته رود اجودان دو قدم
پیش روی وکیل چپ دسته اول ایستد و وکیلهای عقب وکیل چپ دسته
آخری فرمان فوج جایش از طرف محاذی تقابل وسط ستون است
ولی درشق بهر جائیکه حضورش لازم است رود

درس دویم

درصورتیکه فوج دستها بسته ومیخواهد دست راست به پیش ستون
بر دسته آخری بند وفرمان دهد اول ستون با پیش دسته آخر باز دویم
لاکولون اوکز لا دروات آن سر لد رنبیر بلتون

تا بالیون بچپ چپ سیم مرش نفرهان اول هر سلطان بوسط دسته
رفته خبر دهد که باید بچپ چپ کرد سلطان دسته آخری خبر دهد که نباید از
جا حرکت کرد نفرهان دویم بجز دسته آخری هر دسته بچپ چپ کرده
سلطانها سر قطار رفته سه نفر را از چپ میل به پیش دهند وکیلهای چپ
رفته فاصله دسته گیرند ولی درینجا طرف راست گرد کرده رو بوکیل دسته
آخری کنند اجودان دو وکیل باشی آنها را درست بخط محاذی آرند نفرهان
سیم هر دسته بجز دسته نهم منحرفا رو بوکیل خود گذاشته راه رود دسته
نهم که نزدیک بستون است قطار براست کرده بخط عمودی به پیش رود
همینکه بارتفاع وکیل خود رسید قطار بچپ داخل ستون شود هر دسته
همینکه بارتفاع وکیل خود رسیدند قطار بچپ کرده داخل ستون شوند و همینکه
دست چپ دسته با ورسید سر دسته هالت و فرونت گوید و از چپ
نظام داده بوسط دسته رود پس از آنکه هر دسته در ستون نظام گرفت
سرهنگ فرمان طرف راست گرد بوکیلهای چپ دهد

درس سیم

درس سیم اگر خواهند ستون دست چپ به پیش بفاصله تمام بردسته
اول بیند فرمایند اول ستون با پیش دسته اول بساز دوم باتالیون
پر له پرمیه پلتون لا کورس آن تت آوک لا دیستانس فورمه لا کولون
براست راست سیم زود پیش بفرمان اول هر سلطان بوسط دسته اش
رفته خبر دهد که باید براست راست کرد بفرمان دوم بحرکت دسته اول هر دسته
براست راست کند سلطانها بسر قطار رفته سر قطار راست را مایل به پیش کنند نحوی
بطوری ایستند که بازوی راستش به بازوی چپ سر از صف اول دست راست خورد
و وکیل راست هر دسته رفته از سمت راست ستون و وکیل راست دسته
اول کرده فاصله تمیز کرد وجود آن نفرا بخط محاذی آرد بفرمان سیم بحرکت دسته
اول هر دسته بحرکت آیند دسته دوم که نزدیک است بپشت قطار بچپ بخط
عمودی راه رفته همینکه بارتفاع وکیلش رسید قطار براست راه رود پس از آن
هالت و فرونت کرده متوازی بدسته اول از راست نظام گیرد دستهای دیگر
منحرفا راه رفته داخل ستون شوند و هریک متوازی بدستهای دیگر از راست
نظام گیرند سلطانها بعد از آنکه نظام دادند نظر به پیش گفته بوسط دسته روند

پس از آن فرمان گوید نماینده راست طرف راست گرد این فرمان طرف راست
کنند درس چهارم اگر خواهند ستون دست چپ به پیش بفاصله
تمام بر دسته آخری بیند فرمایند اول ستون با عقب دسته آخری بساز دوم
پر لا دزیم پلتون لا کورس آن تت آوک لا دیستانس فورمه لا کولون
باتالیون بچپ چپ سیم مارش بفرمان اول هر سلطان بوسط دسته
رفته خبر دهد که باید بچپ چپ کرد بفرمان دوم باتالیون بچپ چپ کند هر سلطان
بسر قطار رفته سر قطار دست چپ پا بعقب دهد وجود در دست راست بر چپ
صف اول ایستد و وکیلهای راست هر دسته رفته از راست ستون با فاصله دسته
گیرند بفرمان سیم دسته نهم قطار بچپ بخط عمودی راه رود همینکه بارتفاع وکیل رسید
قطار براست راه رود پس از آن هالت و فرونت کرده از راست نظام گیرد
دستهای دیگر منحرفا راه روند تا هریک از ارتفاع وکیل خود داخل ستون شوند
پس از آن هالت و فرونت کرده از راست نظام گیرند تا ستون بسته شود
ملاحظه اگر فرمان فوج خواهد این حرکات را اگر دوان کند بهمین قاعده رفتار
کند بفاصله تمام و در فرمان عوض دسته گردوان گوید تمیز سلطانها فرمان

گروهان شود و چهار قدم مقابل گروهان ایستد سلطان دیگر در مرکز گروهان
در صف اول جا گیرد و کیل راست دسته راست نماینده راست گروهان و کیل
چپ دسته چپ نماینده چپ گروهان شوند **درس پنجم** اگر خواهند
ستون دست راست به پیش بر دسته پنجم ببندند فرمایند اول **ستون از
دست راست به پیش بر دسته پنجم بباز** دویم **تابالیون مرکز زد** سیم
مارش بفرمان اول هر سلطان بوسط دسته خود رود سلطان دسته پنجم خبر
دهد که نباید از جا حرکت کرد سلطانهای دستههای جانب راست خبر دهند که باید
بچپ چپ گشت سلطانهای دستههای جانب چپ خبر دهند که باید براست راست
گرد وکیلهای راست بجای سر دستهها بصف اول روند بفرمان دویم جانب راست
بچپ چپ و جانب چپ براست راست گشتند سر دستههای جانب راست سر
قطارها رفته سه قطار پیش را پیلت به پیش دهند سر دستههای جانب چپ سر قطارها
رفته سه قطار پیش را پیلت بعقب دهند وکیلهای چپ جانب راست رفته رو بوکیل
چپ دسته پنجم کرده فاصله دسته گیرند اجودان آنها را بخط محاذی در آرد وکیلهای چپ

چپ رفته از عقب وکیل چپ دسته پنجم فاصله دسته گیرند وکیلهای آنها را
بخط محاذی آرد بفرمان سیم بجز دسته پنجم همه بحرکت آیند دسته چهارم
قطار براست بخط عمودی پیش رود تا بارتفاع وکیل چپ رسد از آنجا قطار
تا بوکیل رفته **مالت** و **فروش** کند سر دسته نظام از چپ دهد و بعد
نظر به پیش کرده پیش دسته رود سلطانهای دیگر جانب راست منحرفا راه روند
تا ارتفاع وکیل داخل ستون شوند پس از آن **مالت** و **فروش** کرده
چون دسته چهارم حرکت کند دسته ششم قطار براست راه رود تا
بوکیل چپ رسد در آنجا سر دسته ایستاده گذارد تا دسته گذرد و همینکه
دست چپ دسته باو رسید **مالت** و **فروش** کرده بچپ نظام
دهد و بوسط دسته رود دستههای دیگر جانب چپ منحرفا رو بوکیل خود
گذاشته داخل ستون شوند و چون دسته ششم حرکت کنند پس از آنکه
ستون بسته شد فرمان گوید **نماینده چپ طرف راست گرد** با این فرمان
وکیلهای چپ چهار دسته جانب راست طرف راست گرد کنند

درس ششم اگر خواهند دست چپ به پس بر دسته پنجم ستون بندند
فرمانده‌هند الف ستون از دست چپ پیش بر دسته پنجم ببار دویم
با تالیون مرکز رو ششم مرش بفرمان الف پر سلطان بوسط دسته رود
سلطان دسته پنجم خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد سلطانهای جانب
راست خبر دهند که باید بجب چپ کرد سلطانهای جانب چپ خبر دهند که
باید براست راست کرد وکیلهای راست بجای سلطان روند بفرمان دویم
جانب راست بجب چپ وجانب چپ براست راست کنند سلطانهای
جانب راست بسر قطار رفته پشت قطار پیش را میل بعقب دهند وکیلهای راست
از راست ستون فاصله دسته گرفته احود آنها را بخط محاذی آرد سلطانهای
جانب چپ بسر قطار رفته پشت قطار پیش را میل بپیش وکیلهای راست رفته
از راست ستون رو بوکیل راست دسته پنجم کرده فاصله دسته گیرند وکیلهای پیش
آنها را بخط محاذی آرد بفرمان سیم بجز دسته پنجم همه بحرکت آیند دسته چهارم
قطار بجب بخط عمودی تا وکیل خود راه رود وازانجا قطار براست راه رود تا داخل ستون

شو

شود دست راست دسته که بوکیل رسید سر دسته فرمان هالت و فرونت
دهد و دسته از راست نظام گیرد و پس از آن سر دسته نظر به پیش
گفته بوسط دسته رود دستهای دیگر جانب راست منحرفا رو بوکیل خود
گذاشته داخل ستون شوند وچون دسته چهارم حرکت کنند
دسته ششم قطار بجب چپ بخط عمودی راه رود تا بارتفاع وکیل راست
رسد از انجا قطار براست راه رفته تا بوکیل رسد هالت و
فرونت کند و از راست نظام گیرد دستهای دیگر جانب چپ منحرفا
راه روند تا از ارتفاع وکیل داخل ستون شوند وچون دسته ششم
حرکت کنند همینکه ستون بسته شد فرمانده گوید ناینوم راست طرف
راست کرد بان فرمان وکیلهای راست جانب چپ طرف راست
کرد کنند ملاحظه همه این حرکات فصل سیم را باگردهان میشود کرد
اعم از انکه دست راست یا دست چپ به پیش باشد ستون را بفاصله
تمام یا بفاصله نصف یا بفاصله فرانسته باشند فرمانده فوج دربر

از تحرکات پیش از وقت خبر دهد **فصل چهارم** در بیان ستون

جفت و دو شتبان بستن از آن ستون است **درس اول** اگر خواهند

ستون گروهان بفاصله دسته عقب گروهان مرکز ببندند فرمایند

اول **ستون گروهان مرکز** جفت بر مرکز باطالیان دویم **باتالیون مرکز رو** سیم **مارش**

مرکز بر باطالیان فرمه لد دویم گروهان

بفرمان اول سلطان هر دسته توسط دسته رو و سلطانهای جانب

راست خبر دهند که باید بچپ چپ کرد و سلطانهای جانب چپ خبر دهند

که باید براست راست کرد و فرمانده گروهان مرکز توسط گروهان رفته بدو

دسته مرکز خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد بفرمان دویم دستهای مرکز

حرکت نکنند جانب راست **بچپ چپ** و جانب چپ **براست**

راست کنند سر دستها بر قطارها رفته قطار پیش را میل بعقب دهند

وکیل راست جانب راست و وکیلهای چپ جانب چپ رفته از عقب

دستهای مرکز از راست و چپ فاصله دسته گیرند آجودان وکیلهای

راست را بروی وکیل راست دسته راست مرکز نظام دهد و وکیلهای چپ

وکیلها

وکیلهای چپ را بروی وکیل چپ دسته چپ مرکز نظام دهد و بفرمان

مارش همه بحرکت آیند دستهای چهارم و پنجم اول قطار بچپ و دویمی

قطار براست بخط عمودی راه روند همینکه بوکیلهای خود رسیدند چهارم

قطار براست و پنجم قطار بچپ راه روند تا دو دسته بهم رسیده گروهان

شوند آنوقت **ثالث** و **فروث** گرده سلطان دسته چهارم فرمانده

گروهان شده هر دو دسته را از راست نظام دهد و توسط گروهان رفته

بایستد سلطان دسته پنجم با دسته اش تا مقابل مرکز گروهان پیش آمده

همینکه دسته نظام گرفت در صف اول و در مرکز گروهان جا گیرد دستهای

دیگر جانب راست و چپ منحرفا رو بوکیلهای خود گذاشته بانها که رسیدند

قطار براست و قطار بچپ راه روند تا ستون گروهان بسته شود سلطانهای

سلطانهای جانب راست که بوکیلهای خود رسیده باشند تا دستها گذرد

و سلطانهای جانب چپ با دستهای خود راه روند و هر گروهان از

راست نظام گیرد فرماندهان گروهان سلطانهای جانب راست فوج میشوند

وسلطانهای جانب چپ در وسط کروهان در صف اول باشند ملاحظه
قاعده کلیه اینست که ستون جفت را همیشه بفاصله دسته نبندند اما
اگر فرمانده فوج خواهد که بفاصله دیگر ببندد باید پیش از وقت در فرمان
خبر دهد درس دویم اگر خواهند که از ستون جفت دشتبان
ببندند فرمان پیش از حرکت دو نمایند بر دست راست و چپ کروهان
مرکز روبرو قرار داده فرماند بد بر مرکز نمایند پیش دشتبانها دوم
درس نفرات اول سلطان بوسط دسته آمده رفته سلطانهای
جانب راست بدستهای خود خبر دهند که باید نیم براست کشت و
سلطانهای جانب چپ خبر دهند که باید نیم بچپ کشت سلطان کروهان مرکز
خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد نفرات درس دستهای جانب راست یک
ربع بچپ کردند پس از آن سلطانها فرمان به پیش درس دهند دسته
چهارم همینکه نیم براست کشت بطوری رود که دست چپش بمحاذی دست
راست دسته پنجم باشد همینکه بارتفاع دست راست آمده دسته رسید

سلطان

سلطان بازوی راست پیش گفته پیش رود و سه قدم به دشتبان مانده
مانند کوید و وکیل راست آمده دسته رفته خود را بروی صف وکیلهای کروهان
مرکز آرد پس از آن سلطان بچپ نظام داده در همانجا بایستد سلطانهای
دیگر جانب راست هر یک چون دسته چهارم حرکت کرده بصف دشتبانان
آیند دسته ششم پس از آنکه نیم بچپ کشت چنان رود که دست راست دسته
پیش بمحاذی دست چپ دسته ششم باشد و همینکه بارتفاع دست چپ
آمده دسته رسید بازوی چپ پیش گفته پیش رود و سه قدم بصف دشتبانان مانده
مانند کند وکیل چپ بصف دشتبان رفته نظام بر وکیلان کروهان مرکز کرد
سلطان دسته را از راست نظام دهد دستهای دیگر جانب چپ هر یک
چون دسته ششم حرکت کرده بصف دشتبان آیند همینکه حرکت با تمام
رسانند فرمان بمانید بجای خود دهد پس فرمان وکیلها بجای خود روند و
سلطانهای جانب راست که در دست چپ دسته ایستاده‌اند از پیش صف و
وکیلها از عقب صف بجای خود روند

درس سیم چنان تصور کنیم که ستون عقب بفاصله قرار بسته
شده و میخواهند بر گروهان مرکز دشتبان بنهند فرمانده فوج پیش از
وقت دو نمایش رو برو بر دست راست و چپ گروهان مرکز قرار داده
فرمانده اند دشتبان بر گروهان مرکز دویم باتالیونها رو سیم مارش
سرل تیز د، طالیان دینچه تشنه ایلدیکون
بفرمان اول هر سلطان توسط دسته رفته سلطانهای جانب راست خبر
دهند که باید براست راست کرد و سلطانهای جانب چپ خبر دهند
که باید بچپ چپ کرد و فرمان گروهان خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد
بفرمان دویم جانب راست براست راست و جانب چپ بچپ چپ
کنند سلطانهای جانب راست بدست راست دستهها و سلطانهای
جانب چپ بدست چپ دستهها روند و وکیلهای راست جانب راست
رفته از راست مرکز رو به پیش بر دو فاصله دسته گیرند اجودان
انهارا بروی صف وکیلهای مرکز آرد و وکیلهای جانب چپ از چپ
مرکز فاصله دسته گیرند وکیلهای انهارا بروی صف وکیلهای مرکز آرد

بفرمان سیم بجز گروهان مرکز همه راه روند سلطانهای دستههای چهارم و ششم
بایستند تا دست چپ و راست دستهها بانها رسند آنوقت ثالث و
فرودست گفته اول نظام بچپ و دویم نظام براست گویند دستههای دیگر
از راست و چپ بهمین قاعده ثالث و فرودست و نظام پیش گفته
یا براست و بچپ رو گفته بصف دشتبان آیند و هر جانب از مرکز نظام
گیرند همینکه دشتبان بسته شد فرمان نماینده بجای خود گوید با پس فرمان
سلطانهای جانب راست که در راست چپ دستهها ایستند از پیش
صف و وکیلها از عقب صف بجای خود روند

درس چهارم چنان تصور کنیم که فوج ستون جمع بسته و
دشمن از راست میرسد باید چنین حرکت کنند و فرمان دهند
اندر براست دشتبان جانب چپ بروی راست دشتبان دویم مارش بفرمان اول
هر سلطان توسط دسته رفته سلطانهای جانب راست خبر دهند که باید
براست دشتبان بست و سلطانهای جانب چپ خبر دهند که باید به پیش رفته

بر بازهای صف ادای دست راست دستهای جانب راست برات راست

کنند و کیلهای چپ جانب چپ رفته فاصله دسته گیرند بفرمان دویم

جانب راست بقاعده دویم فصل اول برات دشتبان بندند و جانب

چپ بقاعده هشتم فصل اول بروی راست دشتبان بندند پس از آنکه

حرکت با تمام رسید فرمانده نماینده بجای خود گوید با بفرمان هر کس

بجای دشتبان خود رود ~~درس پنجم~~ چنان تصور کنیم که فوج

ستون جفت بسته و میخواهد رو بچپ دشتبان بندد فرمانده اول

بچپ دشتبان جانب راست بروی چپ دشتبان دویم مرش بفرمان اول

هر سلطان بوسط دسته اش رود سلطانهای جانب چپ خبر دهند که باید

بچپ دشتبان بست و کیلی راست دسته هشتم رفته فاصله دسته گیرد بر باز

های صف ادای دست چپ جانب چپ بچپ چپ کنند سلطانهای دستهای

جانب راست بدستهای خود خبر دهند که باید به پیش رفت بفرمان دویم

جانب چپ برات دشتبان بندد و جانب راست بروی چپ پس از آنکه حرکت

۱۴۴م

با تمام رسید فرمانده نماینده بجای خود گوید با بفرمان سلطانهای جانب

راست که در دست چپ دستها میباشند از پیش صف و نماینده ها

از عقب صف بجای خود روند درس ششم چنان تصور کنیم که فوج

ستون جفت بسته و میخواهد بر گردهان مرکز رو بعقب دشتبان بندد

فرمانده اول بمرکز باتالیون رو بعقب دشتبان دویم باتالیون مرکز

بمرکز بر دبا طالیا با فابنه آن آنزه آن با تا تم

رو سیم مرش بفرمان اول فرمانده فوج دو نماینده از راست و چپ

گردهان مرکز رو بروقرار داده سلطان اگر دهان فرمان برات راست

بچپ مخالف و مالت و فرومت دهد سلطانهای دستهای دیگر

بوسط دستها رفته سلطانهای جانب راست خبر دهند که باید بچپ چپ گرد

سلطانهای جانب چپ خبر دهند که باید برات راست گرد بفرمان

دویم گردهان مرکز رو کنند و کیلی راست جانب راست و کیلهای چپ

جانب چپ از راست و چپ گردهان مرکز رفته فاصله دسته گیرند بفرمان

سیم هر دسته رو بوکیلی خود که گذشته منحرفا راه رود بطوریکه هر دسته

از چپ یکدیگر گذرند و همینکه هر دسته بوکیل خود رسید دو قدم از وکیل پیشتر
متوازی بصف وشتبان راه رود و همینکه دستهها بجای وشتبان خود رسیدند
سر دستهها فرمان **هالت** **فرونت** **نظام** دهند جانب راست از پیش
نظام گیرد و جانب چپ از راست پس آنکه حرکت با تمام رسید
فرمانده **نماینده** بجای خود گوید با فرمان سلطانهای جانب راست که در دست
چپ دستهها میباشند از پیش صف و وکیلها از عقب صف بجای خود روند

فصل پنجم در بیان حرکاتیست که با آن ستون گروهها را مبدل باستون
دستکان و ستون دستکانرا مبدل باستون گروهان کنند **درس اول**
در بیان تبدیل ستون گروهان راست باستون دستکان در وقتیکه دست
راست به پیش است **اگر فوج** ستون باز گروهان دست راست به پیش دسته
میخواهند ستون دستکان ببندند فرمان دهند **اول گروهان بهم** دویم
دستهای چپ طرف راست گرد سیم **مرش** بفرمان اول هر سلطان بوسط
دسته اش رفته بفرمان دویم دستهای چپ طرف راست گرد کنند

بفرمان

بفرمان سیم دستهای راست بایستند و دستهای چپ پیش زند هر
دسته چپ که از راست سوا شده وکیل چپ دسته راست بچپ
دسته رود و درست پشت سر هم بایستند هر یک از دستهای چپ که بفاصله
دسته پیش رفت قطار بچپ راه رود تا داخل ستون نو شود همینکه
سر دستهها ارتفاع وکیلهای چپ دستهای راست رسید بایستند تا
دسته گذرد و همینکه دست چپ دستهها در رسید **هالت و فرونت**
گوید و وکیل چپ دسته را بروی صف وکیلهای چپ دستهای راست
آورده **نظام بچپ** گوید پس از آن **نظر به پیش** گفته بوسط دسته رود
درس دویم در صورتیکه ستون باز گروهان بر حالت مرش باشد
و بخواهند از آن دستکان بزنند فرمان دهند **اول گروهان بهم** دویم
روبهم لد و پیز اول دستهای
مرش بفرمان اول هر سلطان بوسط دسته رود بفرمان دویم د
چپ در جا کنند و همینکه دستهها از هم سوا شده سلطانهای دستهای
چپ فرمان **میلیه راست و مرش** دهند وکیلهای چپ دستهای راست همینکه

دستها از هم سوا شدند بچپ دستها روند همینکه سلطانهای دستهای چپ
دیدند که چپ دستهاشان مقابل دست چپ دستهای راست رسید فرمان
به پیش مارش دهند بانیطریق ستون کروهان مبدل بستون دستگان
شود **درس سیم** ستون بر دستگان ایستاده و میخواهند از آن کروهان
ببندند در صورتیکه دست راست به پیش است فرمان دهند **اول کروهان**
قومه لد یوزدول
باز دویم **دستهای چپ بچپ چپ** سیم **مارش** بفرمان
دویم دستهای چپ بچپ چپ کنند سلطانها بچپ دستها روند و کپیهای
چپ دستهای راست از آن بصف دویم روند **سیم** دستهای چپ
راه روند و سلطانها بایستند تا دست راست دستها با بهار رسند آنوقت
فرمان **براست رو** دهند دسته قدم بدستهای راست نمده **حالت**
کند سلطان در دست چپ دسته راست ایستاده و کپی چپ دسته اش
بروی صف دسته راست ایستد سلطان **نظام** گفته در همانجا بایستد
سلطان دسته راست چهار قدم مقابل وسط دو دسته رفته فرمانده کروهان شود

درس چهارم اگر ستون در حالت مارش است و میخواهند کروهان
ببندند فرمانده اول **کروهان باز** دویم **مارش** بفرمان اول سلطانهای
دستهای راست خبر دهند که باید بیایند براست رفت بفرمان دویم بیایند براست
مارش دهند و دستهای چپ راست پیش روی خود راه روند و کپیهای
چپ دستهای راست عقب بصف دویم روند همینکه دست چپ دسته
راست مقابل دست راست دسته چپ رسید سلطانش فرمان **درجا**
دهد و همینکه دو دسته بهم وصل شدند سلطان دسته راست فرمانده
کروهان شود **ملاحظه** اگر ستون را دست چپ به پیش است بهمین
قاعده و بطور عکس انحرکات کنند اگر ستون با دسته بسته
شده بهمین قاعده ستون را بسته سازند و از بسته بدستگان درآیند

فصل ششم در بیان اقسام و شتابان بندیت از ستون **درس اول**
در بیان ستون فراز کروهان دست راست به پیش است که میخواهد بر کروهان
اول و شتابان بندد چنان تصور کنیم که فوج ستون فراز کروهان عقب

گروهان اول بسته و میخواهد بر آن گروهان دشتبان بندد فرمان دهد
اهل دشتبان بر گروهان اهل دویم باتالیون بچپ چپ سیم مارش
بفرمان اهل اجودان دو نماینده از راست و چپ گروهان اول قرار دهد
بطوری که بازوی راستشان بسینه سربازان صف اهل خورد و فرمان گروهان
اهل خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد بفرمان دویم بجز گروهان اول همه
بچپ چپ کنند فرماندهان بسر قطارها رفته بر دست راست سربازان دست چپ
صف اهل ایستند وکیلان چپ هر دسته رفته در صف دشتبان فاصله
گیرند اجودان آنها را بروی صف نمایندگان گروهان اول آرد بفرمان سیم
بجز گروهان اهل همه بحرکت آیند فرمانده گروهان دویم ایستاده متوجه
گذشتن گروهان خود است همینکه دست راست گروهانها در رسید
ثالث و فرونت گوید پس از آن در دست چپ گروهان اهل ایستاده
نظام براست و نظر به پیش گوید گروهان سیم راه رود و سلطان در
مقابل دست چپ گروهان دویم ایستد تا دست راست گروهانش باو

رسد پس از آن ثالث و فرونت و به پیش مارش کرده در
قدمی دشتبان ایستاده نظام از راست گیرد گروهان چهارم و پنجم
بهمین قاعده حرکت کرده بصف دشتبان آیند پس از آنکه حرکت
باتمام رسید سرهنگ فرمان نماینده بجای خود دهد این فرمان وکیلهای
چپ بجای خود روند درس دویم در بیان ستون فرار دست راست
به پیش است که میخواهد بر گروهان آخری دشتبان بندد چنان تصور کنیم
که فوج ستون فرار گروهان عقب گروهان اول بسته و میخواهد دشتبان
بر گروهان پنجم بندد و فرمان دهد اهل دشتبان بر گروه پنجم دویم باتالیون براست
راست سیم مارش بفرمان اهل اجودان دو نماینده از راست و چپ
گروهان اهل قرار دهد بطوری که بازوی چپ آنها بسینه سربازان صف اول
خورد و فرمانده گروهان پنجم خبر دهد که باید به پیش رفت بفرمان دویم بجز
گروهان پنجم همه براست راست کنند فرمان گروهان رفته در دست
چپ سربازان دست راست صف اول ایستند وکیلهای راست هر دسته رفته

فاصله دسته گیرند اجودان آنها را بروی صف نمایندگان مذکور آرد نفرهای سیم
بجز گروهان پنجم همه بحرکت آیند فرمانده گروهان چهارم ایستد تا دست
چپ گروهان با ورسد **هالت** و **فرونت** گفته بوسط دسته اش رود
همینکه پیش روی گروهان پنجم باز شد فرمانده اش او را بصف دشبتان
برد و در رسته قدمی **هالت** گفته گروهان از چپ نظام گیرد وسلطان در همان
دست چپ بماند همینکه دست چپ گروهان سیم بدست راست گروهان
چهارم رسید **هالت** و **فرونت** گفته بوسط دسته اش رود گروهان
دویم و اول بهمین قاعده هریک **هالت** و **فرونت** گفته بایستند همینکه
پیش روی هریک از آنها باز شد فرمانده گروهان بصف دشبتان
برند در رسته قدمی **هالت** کند و در دست راست گروهانی که پیش از آنها بصف
رفته اند ایستاده نظام بچپ گویند پس از آن **نظر به پیش** گفته همانجا بمانند
همینکه دشبتان بسته شد فرمانده **نماینده** بجای خود گوید پس فرمان بیلطها
از پیش صف و گیدها از عقب صف بجای خود روند

درس سیم تصور نمایم که فوج ستون قرار گروهان دست چپ
به پیش بسته و میخواهد بر گروهان پنجم دشبتان بندد فرمانده باید اول **دشبتان**
بر گروهان پنجم دویم با تابلیون براست راست سیم مارش بفرمان اول فرمانده گروهان
پنجم خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد اجودان دو نماینده از راست و چپ
آن گروهان رو بچپ قرار دهد بفرمان دویم بجز گروهان پنجم همه براست راست
کنند فرماندهان گروهان بسر قطارها رفته در دست چپ سرباز دست راست
صف اول ایستند و گیدهای راست هر دسته رفته فاصله دسته گیرند
اجودان آنها را بروی صف نمایندهای گروهان پنجم آرد بفرمان سیم فرمانده
گروهان پنجم نظام بچپ گفته در دست چپ گروهان خود ایستد و بجز گروهان پنجم
همه راه روند فرمانده گروهان چهارم ایستد تا دست چپ گروهان با ورسد
او نیز **هالت** و **فرونت** گفته بدست راست گروهان پنجم رود و بچپ نظام
گوید پس از آن **نظر به پیش** گفته در همانجا بایستد فرمانده گروهان سیم
همینکه بمحاذی دست راست گروهان چهارم رسید ایستد تا دست چپ گروهان

با ورسد پس از آن مالت و فروت گفته چون گروهان چهارم حرکت
کند گروهان دویم و اول نیز بهمین قاعده الصف دشتبان روند همینکه حرکت
بتمام رسید فرمان نماینده بجای خود گوید پاپن فرمان سلطانها از پس صف
و وکیلها از عقب صف بجای خود روند

درس چهارم

و همینکه ستون
گروهان فراز دست چپ به پیش میخواهد بر گروهان اول دشتبان بندد فرماند
اول دشتبان بر گروهان اول دویم باتالیون بچپ چپ سیم مارش
بفرمان اول اجودان دو نماینده از راست و چپ گروهان پنجم قرار دهد بطوریکه
رو براست کرده باشند فرمانده گروهان اول خبر دهد که باید پیش رفت
بفرمان دویم بجز گروهان اول همه بچپ چپ کنند فرماندهان گروهان
بسر قطارها بدست راست سرباز صف اول دست چپ ایستند و وکیلها چپ
هر دسته رفته فاصله دسته گیرند اجودان آنها را برو صف آرد
بفرمان سیم بجز گروهان اول همه راه روند فرمانده گروهان دویم ایستد
تا دست راست گروهان او برسد آنوقت مالت و فروت کرده

بوسط گروهان خود روند همینکه پیش روی گروهان اول بازشد فرمانده پس
از الصف دشتبان بر دو ور دسته قدری مالت کرده از راست نظام گیرند.
گروهان سیم و چهارم بهمین قاعده ایستاده مالت و فروت کنند
تا پیش رویشان باز شود آنوقت پیشتر رفته ور دسته قدری مالت کنند و از
راست نظام گیرد و پس از آنکه حرکت بتمام رسید نماینده بجای خود گوید پاپن
فرمان نماینده ها بجای خود روند

درس پنجم

در بیان ستون است
راست به پیش است که میخواهد بر گروهان سیم دشتبان بندد و تصور کنیم که
فوج ستون فراز دست راست به پیش بسته و میخواهد بر گروهان سیم دشتبان
بندد فرمانده اول دشتبان بر گروهان سیم دویم مدار رو سیم
مارش بفرمان اول اجودان دو نماینده از راست و چپ گروهان اول
رو برو قرار دهد فرمانده گروهان سیم خبر دهد که نباید از جا حرکت کرد بفرمان
دویم گروهان اول و دویم براست راست و چهارم و پنجم بچپ چپ
کنند فرماندهان گروهان پیش بدست راست و فرماندهان گروهان عقب

بدست چپ گروهان روند فرمانده گروهان سیم فرماید گروهان سیم پیش
وکیلهای راست گروهان اول و دویم از راست و وکیلهای چپ چهارم و پنجم
از چپ بصف دشتبان رفته رو بمرکز فاصله گروهان گیرند آجودانت
و وکیلهای از راست و چپ انها را بجای آرند بفرمان سیم بحرکت گروهان
سیم همه بحرکت آیند فرماندهان گروهان دویم و چهارم بایستند تا چپ
و راست گروهان تا بنها رسند آنوقت ثابت و فرونت گویند همینکه
انها ایستادند فرماندهان گروهان اول و پنجم نیز چون دویم و چهارم حرکت
کنند همینکه پیش روی گروهان سیم ایستند فرمانده پیش آنرا بصف دشتبان
بر دهمینکه بنمایند بار رسید ثابت کرده از چپ نظام گیرد گروهان دویم
و چهارم آنهمینکه پیش رو بار شد بصف دشتبان رفته اولی از چپ و دویی
از راست نظام گیرد همین قاعده گروهان اول و پنجم بصف دشتبان رفته
از چپ و راست نظام گیرند همینکه حرکت با تمام رسید سرهنگ نماینده
بجای خود گوید با پن فرمان سلطانهای گروهان اول و دویم از پیش صف و

وکیلها

وکیلها از عقب صف بجای خود روند درس ششم در بیان ستون
دست چپ به پیش است که میخواهد بر گروهان سیم دشتبان بندد اگر ستون را
دست چپ به پس است و میخواهد بر گروهان سیم دشتبان بندد فرمان بدهد
اول دشتبان بر گروهان سیم دویم مارش رو سیم مارش این حرکت را
بقاعده پیش و بحرکات عکس بجا آرند ملاحظه همه حرکات فصل ششم را
با ستونی که با دسته بسته شده باشد بهمین قاعده میتوان کرد و تفاوت
در فرا این است ملاحظه دیگر حرکات فصل ششم همه با ستون نزدیک عمل
نیاید اگر ستون باز بسته باشند قاعده اینست که به پیش دشتبان ببندند
و اگر بخواهند که بقاعده فصل ششم دشتبان ببندند باید پیش از وقت ستون را
بفاصله فراز آرند در نظام امروز غلط بزرگی است که ستون را در همان حالت باز
بطور فراز دشتبان ببندند فصل هفتم در بیان اقسام مختلف مارش
درس اول در بیان مختلف مارشی است که بر مرکز باتالیون کرده میشود
چنان تصور کنیم که فوج دشتبان بسته و میخواهند مختلف مارش بر مرکز

باتابالیون کنند فرمانند اول مختلف مرشن برمرکز تابالیون دویم
مدارد دسیم مرشن بفرمان اول سلطان هر دسته بوسط دسته
خود رود دیگر سلطان دسته ششم سلطان دسته پنجم فرمان گرومان مرکز شود
اجودان از راست وچپ آن گرومان رو نماینده رو برو قرار داده
سلطان گرومان پنجم فرمانند بد براست راست بچپ مختلف مرشن همینکه
دست راست گرومان بوکیت چپ رسید مالت و فروت کشه
از راست نظام گیرد بفرمان دویم جانب راست براست راست وجانب
چپ بچپ چپ کنند سلطانهای جانب راست بدست راست دستها
رفته سه قطار راست را یک بپیش دهند سلطانهای جانب چپ بدست چپ
دسته‌ها رفته سه قطار چپ را یک بپیش دهند وکیلهای راست
جانب راست و وکیلهای چپ جانب چپ رفته از راست وچپ فاصله
دسته گیرند اجودان و وکیلباشی انهارا روی صف نمایندگان گرومان
مرکز ارند بفرمان سیم دسته‌های جانب راست قطار بچپ و دستهای

جانب چپ قطار براست راه روند بطوریکه دستهای جانب راست
و دستهای جانب چپ از چپ یکدیگر گذرند همینکه دسته چهارم محاذی
دست راست پنجم رسید سلطانش بایستد تا دسته گذرد و پس از آن مالت
و فروت کشه بدست راست دسته پنجم رفته بچپ نظام گیرد دسته
سیم نیز همینکه بدست راست چهارم رسید بهمین قاعده رفتار کنند دویم
و اول نیز بهمین قاعده بصف دشتبان ایند و نظام از چپ گیرند دسته هفتم
همینکه بمحاذی دست چپ دسته ششم رسید سلطان بایستد تا دسته گذرد
پس از آن مالت و فروت کشه از راست نظام گیرد دستهای دیگر جانب چپ
بهمین قاعده رفتار کنند پس از آنکه حرکتها تمام رسید سرهنگ نماینده بجای
خود گوید بفرمان سلطانهای جانب راست از پیش صف و وکیلها از عقب صف
بجای خود روند درس دویم در بیان ستون باز گرومان دست
راست به پیش است که میخواهد مختلف مرشن نماید سرهنگ فرمایند اول
مختلف مرشن دویم تابالیون براست راست سیم مرشن بفرمان دویم
کونتر مرشن

هر گروهان براست راست کند و کیلهای راست و چپ آنها طرف راست
گرد نمایند هر فرمانده گروهان بدست راست گروهان رفته سه قطار راست را
میل بعقب دهد بفرمان سیم هر گروهان دو قدم پیش و دو قدم قطار بچپ
کرده متوازی بصف نمایندگان را ده رود همینکه دست راست گروهان بکید
چپ رسید فرمانده **هالت** و **فرونت** و **براست نظام** گوید پس از آنکه
هر گروهان نظام گرفت و کیلهای راست و چپ هر یک بجای خود روند

درس سیم چنان تصور کنیم که ستون با زگروهان راست راست
به پیش است و میخواهند مختلف مارش نمایند فرمانده **اول مختلف مارش**
دویم بتالیون بچپ چپ سیم مارش بفرمان دویم هر گروهان بچپ چپ
کند و کیلهای راست و چپ گروهان طرف راست گرد کنند سلطانها بچپ
گروهان رفته سه قطار چپ را میل بعقب دهد بفرمان سیم هر گروهان دو
قدم پیش و دو قدم قطار براست رفته متوازی بصف و کیلها راه روند همینکه
دست چپ گروهان بکیل راست رسید فرماندهان **هالت** و **فرونت**

گفته

گفته از چپ نظام دهند بعد از آنکه همه نظام گرفته شد و کیلهای راست و چپ
از عقب صف بجای خود روند

مختصری از اشکال هندسی که دانستن آنها بجهت صاحب منصبان نظام ناگزیر است زیرا که در اعمال
نظامیه پیوسته اصطلاحات و عمل آن معمول است   ژئومتری علمی است که بواسطهٔ آن
مقدار مساحت معلوم میشود و آن مساحت عبارت از طول و عرض و عمق است و این علم را
مصریان وضع نموده‌اند در وقتیکه رود نیل صحرا و مزارع ایشان را گرفت پس از خشکیدن
آب چون حد اسمهٔ زمین‌ها در میان اهل بلد قسمت نمایند این علم را وضع نمودند و زمین را بسطح تقسیم
کردند   پس منظور ما از ذکر این اشکال نه اثبات مسائل هندسی و ژئومتری است بلکه مراد دانستن
اصطلاحات و شناختن اشکال است بقدر ضرورت و بس   اگر بخواهیم بشرح بر این
به تفصیل مسائل این علم بپردازیم موقوف بتمهید در رساله‌ها و مقدمه پس علم حساب است که مقدمه
این علم است و تمهید این علم بطوریکه باید بجهت اطفال و متعلمین خرد سال مدرسه سزاوار است که
اقلاً شش سال باید موافق قاعده تحصیل نمایند تا نتایج مستحسنه از آن حاصل گردد

طولی را که عرض و عمق نداشته باشد خط گویند و منتهای الیه خط را نقطه خوانند و نقطه را طول
و عرض و عمق نیست   اقصر خطوط را که از نقطه بنقطه خط مستقیم گویند

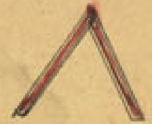


خطی که نه مستقیم باشد و نه مرکب از خطوط مستقیمه آن را خط مستدیر گویند مانند شکل اول ۱



خطی که مرکب از خطوط مستقیمه باشد آن را خط منحنی گویند مانند شکل دوم ۲

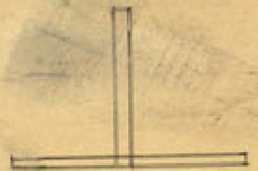
طول و عرض بی عمق را که عبارت از فصل مشترک اجسام و فضای غیر ایشان باشد سطح خوانند و اگر خط مستقیم بر سطحی واقع شود بطوری که همه اجزای آن خط بر سطح واقع باشد آن را سطح مستوی خوانند و سطحی که بر خلاف آن باشد آن را سطح مستدیر گویند



فضای فیمابین دو خط مستقیم را که از یک نقطه امتداد دهند زاویه گویند و این نقطه را راس زاویه گویند ۳



دو خط را متوازی گویند وقتی که آن دو خط را هر قدر از طرفین امتداد دهند ابدا یکدیگر را قاطع [نشوند] مانند شکل چهارم ۴

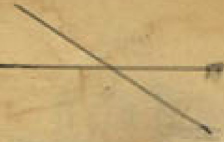


خطی که بر سطح مستوی متوازی باشد آن را خط ارزانتال خوانند مانند شکل پنجم ۵

خط مستقیمی که بر خط مستقیم دیگر واقع شود بطوری که دو زاویه جنبین از متساوی باشد آن را عمودی گویند مانند شکل ششم

خطی که با یک خط ...

۶۱



مستقیم تقاطع کند بطوری که زوایای از آن حاصل شود زیادتر یا کمتر از زاویه قائمه باشد آن را خط منحرف گویند مانند شکل



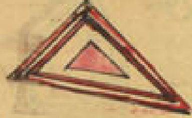
زاویه که از تقاطع خط مستوی و خط عمودی حاصل شود آن را زاویه قائمه گویند مانند شکل هشتم ۸



زاویه که از زاویه قائمه زیادتر باشد زاویه منفرجه گویند و زاویه که کمتر از زاویه قائمه باشد آن را زاویه حاده گویند مانند شکل هفتم ۷

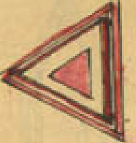


شکلی که مشتمل بر سه ضلع باشد آن را مثلث خوانند و اگر هر سه ضلع آن متساوی باشد آن را متساوی الاضلاع گویند مانند شکل نهم ۹



شکل مثلثی که دو ضلع آن متساوی باشد آن را متساوی الساقین گویند مانند شکل دهم ۱۰

شکل مثلثی که اضلاع آن متغایر باشد آن را مختلف الاضلاع گویند مانند شکل یازدهم ۱۱



شکل مثلثی که یکی از زوایای آن قائمه باشد آن را قائم الزاویه گویند مانند شکل دوازدهم ۱۲

شکل اربعه اضلاع که اربعه اضلاع آن متساوی و زوایای آن قایمه باشد آنرا مربع گوید
مانند شکل صد و سیم ۱۰۳

شکل ذو اربعه اضلاع که اضلاع آن متساوی نباشد و زوایای آن قایمه باشد آنرا مربع
مستطیل گویند مانند شکل صد و چهارم ۱۰۴

شکل ذو اربعه اضلاع که اضلاع آن متوازی باشد و زوایای آن قایمه نباشد آنرا شبیه معین
گویند مانند شکل صد و پنجم ۱۰۵

شکل ذو اربعه اضلاعی که اضلاع آن متساوی و زوایای آن قایمه نباشد آنرا معین گویند
مانند شکل صد و ششم ۱۰۶

شکل ذو اربعه اضلاعی که دو ضلع آن متوازی باشد آنرا متوازی الضلعین گویند مانند شکل
صد و هفتم ۱۰۷

شکل خمسه اضلاعی که اضلاع آن متساوی باشد آنرا مخمس گویند مانند شکل صد و هشتم ۱۰۸

اگر اضلاع آن متساوی نباشد آنرا ذو خمسه اضلاع گویند مانند شکل صد و نهم ۱۰۹

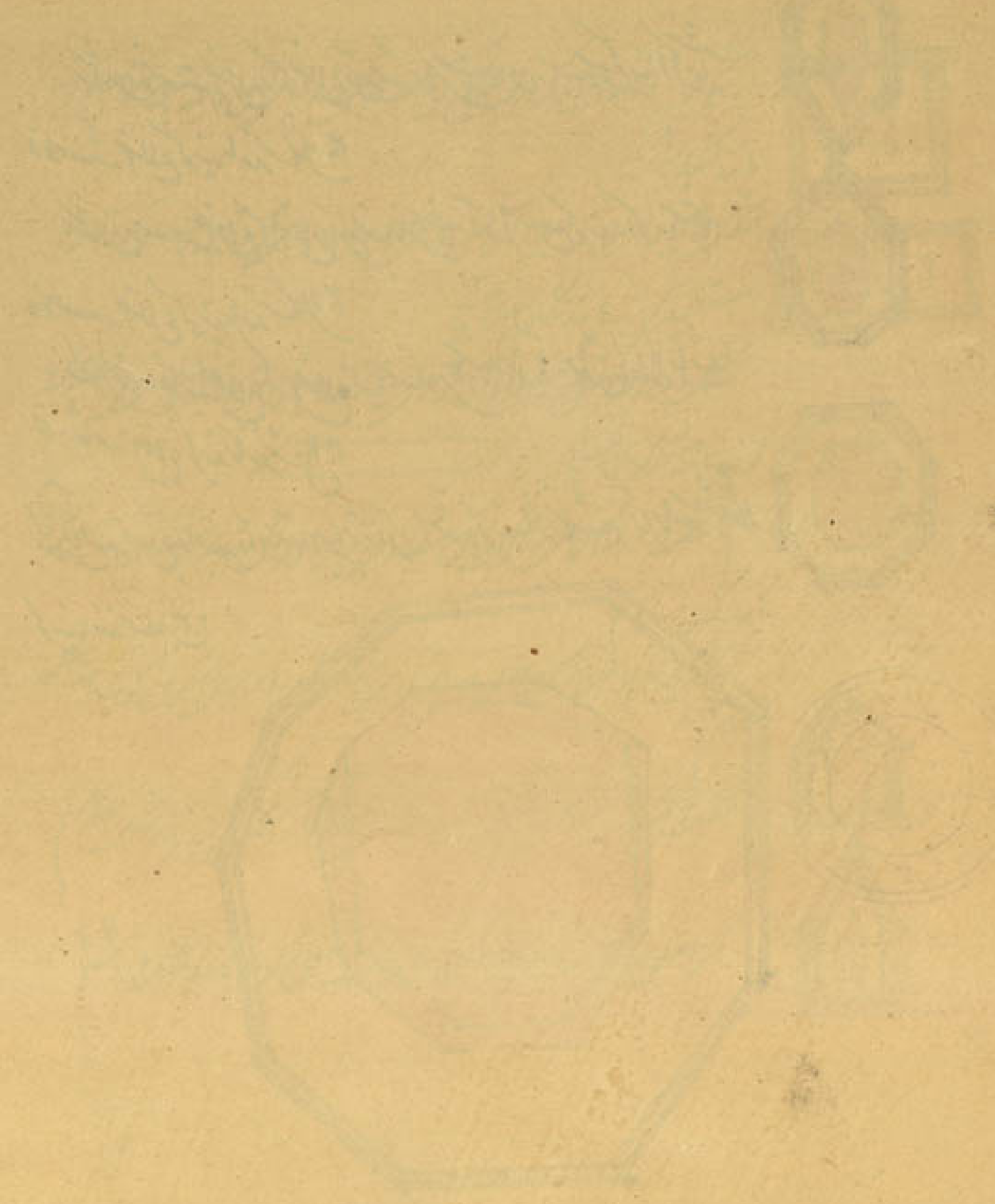
شکل ذو سته اضلاع را که اضلاع آن متساوی باشد آنرا مسدس گویند و اگر نباشد
ذو سته اضلاع گویند مانند شکل ۱۱۰

شکل ذو سبعه اضلاع که اضلاع آن متساوی باشد آنرا مسبع گویند و اگر نباشد
ذو سبعه اضلاع گویند مانند شکل ۱۱۱

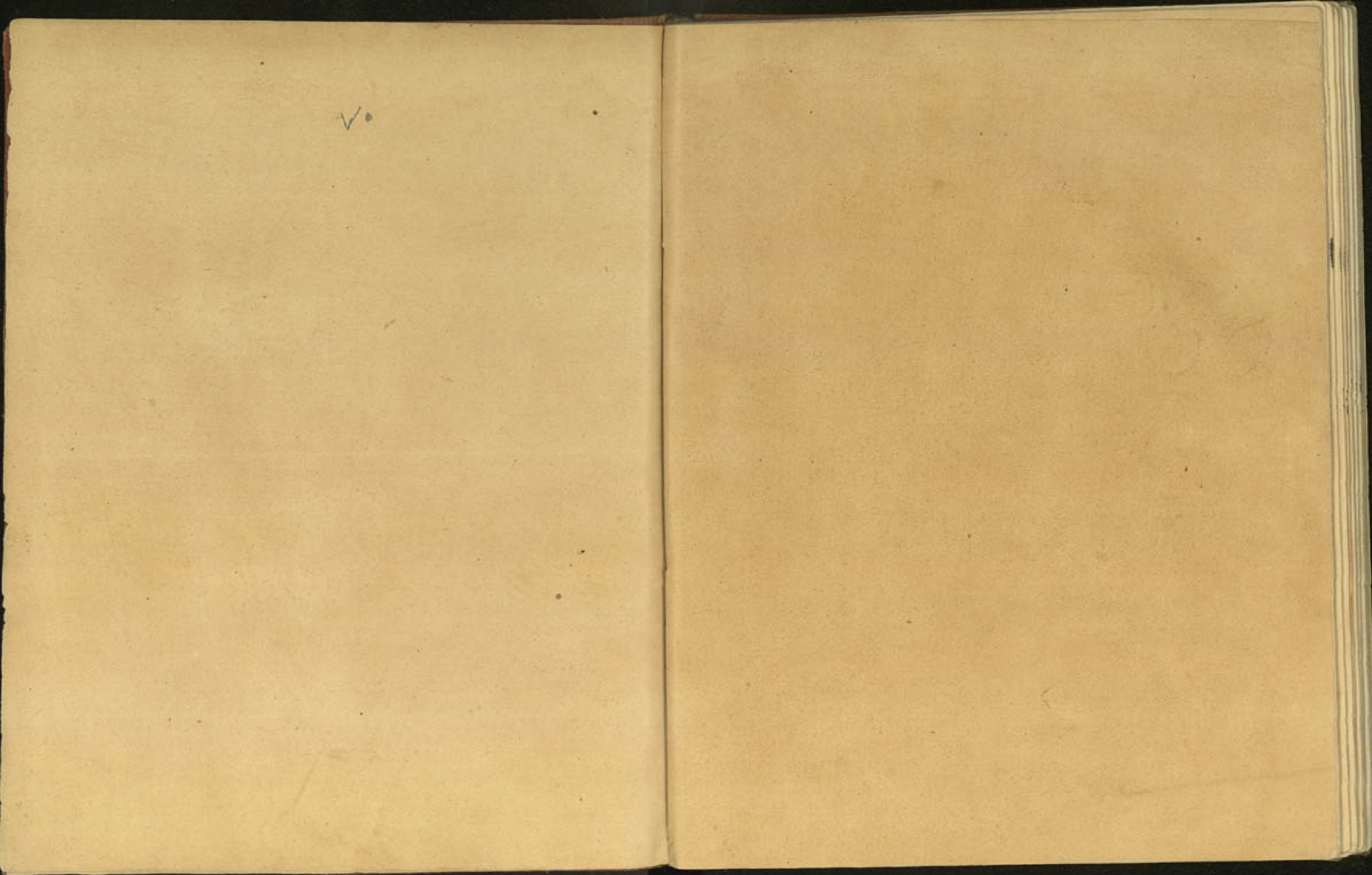
شکل ذو ثمانیه اضلاع که اضلاع آن متساوی باشد آنرا مثمن گویند و اگر نباشد
ذو ثمانیه اضلاع گویند مانند شکل ۱۱۲

شکل ذو تسعه اضلاع که اضلاع آن متساوی باشد آنرا متسع گویند و اگر نباشد آنرا ذو تسعه اضلاع
گویند مانند شکل ۱۱۳





59



VI

